

## تردید و ابهام درباره عملیات والفجر ۸ (جلسه فرماندهان عالی سپاه در آبان ۶۴)

تنظیم: سعید سرمدی\*

<p>فرمانده و مسئولین نیروی زمینی سپاه و مسئولین و فرماندهان قرارگاه‌های اصلی این نیرو که اجرای عملیات فاو را با نیرو و امکانات محدود موجود، نشدنی می‌دانستند درخواست کردند جلسه‌ای با حضور برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه برگزار شود تا آنها نظرات و دیدگاه‌های خود را در مورد این عملیات ارائه دهند و در مورد انجام شدن یا نشدن آن تصمیم‌گیری نهایی شود.</p> <p>در ابتدا برادر رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه جمع‌بندی دیدگاه نیروی زمینی در مورد عملیات فاو را تشریح کرد.</p> <p>پس از آن برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه که از این جلسه به عنوان تلخ‌ترین جلسه تاریخ عمر خود یاد می‌کند، به پاسخ‌گویی پرداخت و تلاش نمود که نظر افراد را به انجام این عملیات جلب نماید. سپس برادر غلامعلی رشید معاونت عملیات ستاد کل سپاه به تشریح دیدگاه خود در مورد عملیات پرداخت. پس از صحبت برادر عباس محتاج فرمانده قرارگاه سلمان، در مورد محاسن و معایب انجام عملیات‌های محدود و عملیات فاو صحبت شد.</p> <p>در نهایت فرمانده کل سپاه سه پیشنهاد اجرایی مطرح کرد و قرار شد نیروی زمینی سپاه آنها را بررسی کرده و نظر خود را در هر سه مورد اعلام کند.</p> <p>فضای صریح و چالشی و در عین حال صمیمانه و دوستانه و ارائه متن کامل گفت‌وگوها سبب آشنایی هرچه بیش‌تر افراد با نحوه تصمیم‌گیری و فرماندهی این عملیات خواهد شد.</p>	چکیده			

### مقدمه

سه ماه و چهار روز قبل از شروع عملیات سرنوشت‌ساز و اعجاب‌انگیز فاو، تردیدها و ابهام‌های بسیار شدیدی در میان فرماندهان نیروی زمینی سپاه که مسئولیت انجام این عملیات را برعهده داشتند وجود داشت. مخالفت‌ها و نقدهای فرماندهان رده‌های پایین‌تر در مقابل فرمانده کل سپاه نشان‌دهنده ماهیت ساختار و سازمان سپاه است که در آن، برخلاف سازمان کلاسیک، صرف دستور برای انجام کاری، مساله را تمام نمی‌کند بلکه اقناع

ذهنی و استدلال و توجیه، یک رکن اساسی و جزو امکان‌پذیر شدن فرمان‌ها و دستورات فرماندهان سپاه در کلیه سطوح بوده است. از سوی دیگر ریسک بالای عملیات در فاو و عبور از اروندرود و نیز پیشینه عملیات‌های از رمضان تا بدر، فرماندهان را نگران کرده است که با امکانات محدودی که از کشور وارد جنگ شده، اقتضاء نمی‌کند که کارهای بزرگی با احتمال زیاد شکست انجام شود و زروبال آن دامن سپاه را بگیرد. این فعالیت‌ها با حذف یکی

\* پژوهشگر و راوی مرکز در دفاع مقدس

سطح قرارگاه خاتم الانبیا<sup>(ص)</sup> در انتشار عمومی مطرح می‌شود، روی دیگر صحنه و اسرار مکتوم و طرح نشده آن می‌باشد.

دقت در مطالب گفته شده و یادآوری حساسیت‌های سال ۶۴ باعث فهم دقیق‌تر آنها خواهد شد. شماره آرشیو نوارهای ضبط شده ۱۶۸۳۹ و ۱۶۸۴۰ می‌باشد و مدت جلسه ۸۰ دقیقه می‌باشد. صحبت‌های افراد بدون دخل و تصرف و به صورت گفتاری پیاده شده و حضورتان تقدیم می‌گردد.

### مشکلات اساسی عملیات والفجر ۸

نوار ۱۶۸۳۹: برادر رحیم صفوی: برادرانی که حاضر در این جلسه هستند، برادرانی‌اند که از ابتدای جنگ در این جنگ بودند و فلسفه وجودیشان همه در جنگ، یک فلسفه محکم و زیربنایی عقیدتی است؛ و با یک عقیده و ایمان و براساس یک پایبندی به مقام ولایت آمدند به جنگ؛ و از مسئله جنگ و مسئله عملیات و اعتقاد به اینکه این جنگ یک جنگ بین حق و باطل است. و اینکه نه تنها عملیات‌های ما یک عملیات‌هایی است که براساس مبانی عقیدتی و براساس مبانی جبهه‌های حسین علیه یزید و اینکه هر زمانی هم امام و رهبر این امت این را تکلیف بکند یک نفر هم برای ادامه جنگ به صورت عملیات‌هایی که در صحنه کربلا بوده هر یک از آنها حاضرند و حاضر به ریختن خون‌شان به پای درخت ایمان و عقیده‌شان هستند.

برادرانی که در جلسه هستند اکثراً برادرانی هستند که از تجارب جنگ‌ها و عملیات‌های گذشته هم خوشی‌ها و سربلندی‌ها و سرافرازی‌های گذشته در پیش چشم‌شان مجسم است و هم عدم موفقیت‌ها و مصیبت‌هایی که چند سال گذشته بعد از خرمشهر به طور مداوم بر آنها وارد شده. و شاید دور از ذهن نباشد که بگوییم اگرچه برادران در یک سن زیر ۳۵ سال، ۴۰ سال هستند، ولی با یک دید واقع‌بینانه

دو نفر و جابجایی یکی دو نفر دیگر و جابجایی یکی دو یگان دیگر توسط محسن رضایی فرمانده سپاه مدیریت شد و پیچیده‌ترین و برجسته‌ترین عملیات جنگ اتفاق افتاد که شکست راهبردی به دشمن تحمیل نمود. با این همه، کلیه فرماندهان مخالف و موافق که کم بودند و مخالفت خود را مطرح نمی‌کردند در این عملیات وارد شدند و در این پیروزی بزرگ ملی شریک شدند.

برادر محسن رضایی فرماندهی کل سپاه در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۶۴ برای بررسی میزان پیشرفت عملیات و اطلاع از طراحی مانور، جلسه‌ای را با حضور برادران رحیم صفوی (فرمانده نیروی زمینی سپاه)، غلامعلی رشید (جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه)، سیدعلی حسینی‌تاش (رئیس ستاد نیروی زمینی سپاه)، عزیز جعفری (فرمانده قرارگاه قدس)، احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه کربلا)، عباس محتاج (فرمانده قرارگاه سلمان)، مهدی مبلغ (جانشین رئیس ستاد نیروی زمینی) و ابراهیم سنجقی تشکیل می‌دهد.

مطالب و موضوعات ذکر شده در جلسه بسیار خواندنی و تاریخی می‌باشد. دغدغه‌ها و حساسیت‌های فرماندهان برای انجام عملیات موفق و پیروز و پرهیز از شکست و ناکامی، علت اصلی بیان این صحبت‌ها در جلسه می‌باشد. آنچه تاکنون شنیده شده روی پیروزی‌ها و موفقیت‌های مطرح شده در این عملیات سرنوشت‌ساز می‌باشد و آنچه برای اولین بار از میان ۸۰۰ نوار مربوط به طراحی و اجرای این عملیات در

رحیم صفوی:  
ما قبل از رسیدن زمان  
عملیات فاو، عملیات محدود  
انجام بدهیم؟ چون زمان  
داریم

الآن ما چشم‌مان را روی هم بگذاریم. فرماندهان مناطق ما می‌گویند که این نیرو فراهم نمی‌شود. شورای عالی سپاه که به این مناطق رفته و برگشته می‌گوید: این نیرو حاصل نمی‌شود. و می‌دانیم هم ما الآن آمار داریم، از این ۷۶ هزار بسیجی که باید ما برای این عملیات داشته باشیم الآن حدود ۲۶ هزار نفر آمدند، یعنی یک سوم آمدند. این دو سوم نیروی دیگری که باید به صورت بسیجی برای این عملیات بیاید، با این مسائلی که الآن هست و می‌شود گفت که این دو سوم به این صورت و به این زمان و با توجه به این زمان که باید آماده شوند برای عملیات،

آموزش ببینند برای عملیات، خُب ما حداقل این قدر زور زدیم، فشار آوردیم، می‌بینیم وقتی نیروها همه کامل هستند ۵۵ روز دیگر [می‌شود]، یعنی دو ماه دیگر لازم است که برای عملیات آماده شوند.

می‌گوییم تجهیزات. الآن ما آمار مهمات‌های ادوات‌مان در یک وضع بسیار بدی است. حتی ما حدود یک چهارم، یک پنجم مهمات

داریم و این مهمات چیزی نیست که ظرف یک ماه آینده، دو ماه آینده آماده شود، بعضی رقم‌هایش یک دهم است، بعضی رقم‌هایش یک ششم موجودی است، خُب اگر بخواهیم این‌ها را نادیده بگیریم که همان عملیات خبیر می‌شود، همان عملیات بدر می‌شود. یعنی نه تنها آن تجهیزاتی که برآورد شده بود در منطقه برای عملیات، نه الآن حاضر می‌شود، نه در آن زمان که پیش‌بینی شده یعنی امکان فراهم شدن این‌ها بعضاً تا شش ماه دیگر، بعضاً تا یک‌سال دیگر قابل تهیه شدن نیست. از طرف دیگر ما می‌بینیم که این عملیات به این گستردگی، هم‌زمان با این

نسبت به جنگ فکر می‌کنند و با یک دید واقع‌بینانه می‌خواهند روی مسئله جنگ کار کنند. ما این دید واقع‌بینانه را از این نظر می‌گوییم که اگر بخواهیم روی چیزهایی که می‌دانیم آماده نمی‌شود و می‌دانیم که این‌ها فراهم نمی‌شود و می‌دانیم که تا زمان لازم، امکان فراهم شدن این‌ها نیست توجه نکنیم این یک دید غیرواقع‌بینانه است. و یا اینکه بخواهیم با یک حالت یأس و ناامیدی و یا تردید، این‌ها عامل تردید را عامل اساس عدم واقع‌بینی مسائل می‌دانند. اگر کسی بر مبنای یک واقعیت و مبنای واقع‌بینانه وارد یک صحنه و یک عملی بشود در او هیچ تردیدی نیست.

ما تجاربی که بعد از عملیات‌های رمضان گرفته تا والفجرها گرفته و حتی تا خبیر و بدر، به این نتیجه قطعی رسیدیم که ما با این مقدمات و امکانات که [در حال] حاضر داریم نمی‌توانیم عملیات گسترده‌ای داشته باشیم؛ و این عملیات گسترده در توان جمهوری اسلامی هست، ولی در توان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیست. و اگر ما باز بخواهیم با توجه به مسائلی که الآن در منطقه موجود است یعنی مسائلی که می‌گوییم اگر که ما، نه ما، اگر خود شما در چند ماه پیش شرایط انجام عملیات را برای آقای هاشمی\* می‌نویسید و الآن هیچ‌کدام از آن شرایط حاصل نیست.

شما انجام شرایط عملیات را می‌گویید: «حفظ غافلگیری». خُب ما چشم‌مان را روی هم بگذاریم بگوییم که ژاندارمری نفهمیده که سپاه آمده اینجا، نیروی دریایی نفهمیده، نیروی هوایی نفهمیده، دشمن نفهمیده. این همه اقدامات مهندسی شده، این همه ژاندارمری در جریان قرار گرفته، این همه همین جاسوس‌های دشمن در منطقه [هستند]، ما چشم‌مان را بگذاریم روی همدیگر و بگوییم نه، غافلگیری حفظ شده؟

اگر شما آنجا گفته بودید شرایط انجام عملیات این است که ما ۱۵۰ گردان نیرو داشته باشیم. خُب

\* به‌عنوان فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص).

### عزیز جعفری:

جریانی که ما می‌خواستیم  
برای القرنه هم‌زمان با فاو  
آماده بکنیم که اگر فاو نشد،  
آن را انجام دهیم، حالا  
می‌گویند عملیات محدود  
را آماده بکنید اگر فاو نشد  
عملیات محدود انجام بشود

## تردید و ابهام درباره عملیات والفجر ۸

(جلسه فرماندهان عالی سپاه در آبان ۶۴)

با این شرایط انجام بشود؟ یعنی یک اعتراضی را ما از فرماندهان خوبمان می‌بینیم، نه آن فرماندهانی که مسئله‌دار هستند. از آقای قربانی گرفته که دیروز و پریروز پیش من آمده، یک دفعه پیش آقای رشید رفته، یک دفعه پیش آقای غلامپور رفته.

و باز هم آن شرایطی که خود شما برای انجام عملیات نوشته بودید الان می‌بینیم که مثلاً یکی از آنها این بوده که در جزیره مینو عملیات تک پشتیبانی باشد که ۵۰ درصد موفقیت عملیات در آن است. خُب این شرایط انجام عملیات را می‌بینیم که آماده نیست. ما آن نتیجه‌گیری که می‌خواهیم عرض بکنیم به عنوان یک پیشنهاد مطرح می‌کنیم که برای جلوگیری از عدم شکست که ما می‌دانیم حاصل نشدن این شرایط، مواجه با شکست است و این شکست هم دیگر شکست بدر و خیر نیست، شکستی است که هم فرماندهان ما روحیه‌هایشان خرد و شکسته می‌شود هم نسبت به رده‌های بالاتر بی‌اعتماد می‌شوند. الان این بسیجی‌های کاظمی به فرمانده لشکرشان ایراد ندارند، به مسئولین جنگ و به مسئولین مملکت اعتراض دارند و می‌گویند این‌ها چه مسئولین جنگی هستند، چه مسئولین چیزی هستند که نمی‌آیند ببینند این عملیات قادر\*\*\* چی شده؟ یعنی ما یک اعتراض عمومی را بعد می‌بینیم، فرمانده لشکر نسبت به قرارگاه بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی که از فرمانده لشکر به فرمانده قرارگاه هست و این بی‌اعتمادی که از بسیجی نسبت به فرمانده لشکر و مسئولین مملکت است این اوج می‌گیرد.

### پیشنهاد نیروی زمینی سپاه برای انجام عملیات در شمال غرب

برادر رحیم صفوی: ما پیشنهادی که داریم این است که تا این نیروهای بی‌اعتمادی که دارند می‌آیند ما تا حدود

تغییرات سپاه شده است.\* این تغییرات مثل یک سمی است که هر موقع در جریان آب سپاه پخش می‌شود یک عده‌ای را مسموم می‌کند، یک عده‌ای را متزلزل می‌کند، یک عده‌ای را ناامید می‌کند، یک عده‌ای را بی‌تفاوت و خنثی می‌کند و یک عده‌ای را فراری می‌کند. آنهایی که فراری می‌شوند به آن طرف می‌روند،\*\* این‌ها تلفات‌اند. یعنی خود این تغییرات و این به هم خوردن شکل تشکیلاتی سپاه یک سم مهلکی برای خود عملیات است. و اینکه این نیروی زمینی که شما می‌خواهید راه بیفتد، شما می‌فرمایید نیروی زمینی، هر موقع که می‌آید اینجا یک فشار به ما می‌آورد.

برادر محسن رضایی: شما در مورد نیروی زمینی اصلاً صحبت نکنید، همان عملیات را ادامه بدهید.

برادر رحیم صفوی: بله.

برادر محسن رضایی: که بحث‌ها قاطی نشوند، عملیات را ادامه بدهید.

### نظر فرماندهان نسبت به انجام عملیات در فاو

برادر رحیم صفوی: برای این عملیات‌ها ما قرارگاه‌هایمان هنوز هیچ شکلی نگرفته، ما لشکرهایمان الان هیچ شکلی نگرفته. اصلاً هیچ برخوردی با لشکرها نبوده. ما مسئله‌مان در

رابطه با ما مثلاً همین عملیات گسترده آینده است، بیش‌تر این فرماندهان می‌آیند به ما اعتراض می‌کنند. از آقای مرتضی قربانی که بهترین‌شان بوده، از آقای احمد کاظمی گرفته و دیگر برادرها یا مستقیم می‌آیند به ما می‌گویند: بابا جان اینجا [فاو] نمی‌توانیم عمل کنیم. این چه عملیاتی است که اینجا [فاو] می‌خواهد

برادر رحیم صفوی:  
الآن این بسیجی‌های کاظمی به فرمانده لشکرشان ایراد ندارند، به مسئولین جنگ و به مسئولین مملکت اعتراض دارند و می‌گویند این‌ها چه مسئولین جنگی هستند، چه مسئولین چیزی هستند که نمی‌آیند ببینند این عملیات قادر چی شده؟

\* شکل‌گیری سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه.

\*\* افرادی که از سپاه استعفا می‌دهند و یا به نهادها و ارگان‌های دیگر مأمور می‌شوند یا به ادامه تحصیل می‌پردازند.

\*\*\* توسط ارتش از تاریخ ۲۴/۴ تا ۶۴/۶/۱۸ در ارتفاعات سیدکان انجام شد و لشکر ۸ نجف سپاه در کنترل عملیاتی ارتش قرار گرفت.



۱. محرابی ۲. غلامرضا جعفری ۳. سیدرحیم صفوی ۴. علی فدوی ۵. حسین علائی ۶. غلامعلی رشید ۷. حسین بیات ۸. احمد غلامپور ۹. نبی رودکی ۱۰. یزدان مؤیدنیا ۱۱. شهید غلامرضا صالحی ۱۲. شهید حمید سلیمی ۱۳. احمدی ۱۴. همدانی ۱۵. مرتضی قربانی ۱۶. سرخیلی ۱۷. شهید علی هاشمی ۱۸. قاسم سلیمانی ۱۹. مهدی مبلغ

اوایل سال آینده ۱۰ تا ۱۲ تا، ۱۵ تا عملیات محدود و موفقیت آمیز با این نیروها انجام بدهیم و همزمان با این عملیات‌هایی که انجام می‌دهیم عملیات‌های محدود، خودمان را آماده کنیم برای حدود اوایل سال آینده که در منطقه شمال غرب بجنگیم

و همزمان با آنها کار بتوانیم با این سری عملیات‌ها یک نیروی بیش‌تر و یک نیروی آماده‌تری را برای عملیات فراهم کنیم. به این خاطر این مجموعه را حالا به صورت نوشته شده هم تنظیم می‌کنیم و خدمت شما می‌دهیم که جهت جلوگیری از اینکه خدای نکرده یک مصیبت دیگر وارد بشود بر مردم ما، بر مسئولین ما و بر همین فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها. شما این را به صورت واقع بینانه ببینید که ما شرایط خودمان را با خیبر بسنجیم، با بدر بسنجیم، همه این شرایطی که عرض کردیم و ببینیم با این شرایط آیا ما موفقیتی در عملیات می‌بینیم؟ و اگر نمی‌بینیم نیایم دست به یک عملی بزنیم که بعداً باعث ناراحتی بشود. برویم و محکم با مسئولین بگویم نه، ما عملیات‌های محدود را ادامه می‌دهیم تا چندین ماه دیگر، بعد هم در شمال غرب می‌جنگیم بعد از شمال غرب هم در منطقه جنوب می‌جنگیم. این خلاصه عرایض بنده بود که با برادرها صحبت کرده بودیم و من به صورت خلاصه خدمت شما عرض کردم.

- مقداری سکوت بر جلسه حاکم می‌شود -

در منطقه فدک\* و حیدر\*\* و حتی آن منطقه بالاتر را، یعنی منطقه حد فاصل شمال بدر را عملیات قسمت شمالی عملیات بدر و عملیات سلمان روی تپه ابوالخصاب را [آماده کنیم]. این سه منطقه را آماده کنیم، یعنی تمام کارهایش آماده بشود و این عملیات‌ها در این سه منطقه برای زمان بعد از عملیات شمال غرب باشد.

ما نمی‌گوییم که برای عملیات شمال غرب ۱۵۰ گردان نیرو آماده بکنیم. آن عملیات‌ها را با یک عملیات‌های حدود مثلاً ۶۰ - ۷۰ گردان عمل بکنیم و این عملیات‌های منطقه پایین را که ارزش و اهمیتش کاملاً روشن است و دسترسی به آنها هم یک کار مشکلی هست و احتیاج به این دارد که هم مسائل غافلگیری‌اش رعایت بشود و هم آماده کردن منطقه، خُب این منطقه اگر آماده نشود و ما برویم، یعنی آماده کردن منطقه جزء شرایط این عملیات است، یا آمادگی آن تجهیزات و وسایل و امکاناتی که می‌خواهیم جزء شرایط انجام عملیات است که این‌ها باید آماده بشود تا عملیات را جلو ببریم. و یک مقدار زیادی هم شاید

\* نام حفاظتی عملیات «فاو».

\*\* نام حفاظتی منطقه عملیاتی هور.

**پاسخ محسن رضایی به انتقادات طرح شده**

برادر محسن رضایی: ... الآن هم متأسفانه این جلسه برای من تلخ‌ترین جلسه‌ای است که در تاریخ عمر جنگام دارم. تازه می‌فهمم که عمق ترمزی را که الآن در آن پایین و عمق سدی که در بالای ما ایجاد شده. از پایین داریم ترمز می‌کنیم و از بالا هم مسئولین یک سدی شده‌اند. هم آن سد و هم ترمز شما درست این بن‌بستی است که در جنگ پیدا شده، الآن پیدا شده. شما در بدر به من گفتید که بیا بید برویم عملیات شماره ۲ را اول انجام بدهیم، گفتیم برادرها این حرف را نزنید. اگر به شما یک ماه فرصت دادیم و رفتید در رابطه با عملیات شماره ۲ کار کردید شاید وسط کار دوباره گفتید که نبایستی

**محسن رضایی:**

این چه حرفی است که شما می‌زنید! خاک بر سر ما که زنده بمانیم و ننگ تسلیم و ننگ این را ببینیم. آن موقع بچه‌ها ما را در خیابان می‌بینند، به ما می‌خندند و نیش‌خند می‌زنند. این بچه مدرسه‌ای‌ها می‌گویند رفقای تان رفتند ولی شما ماندید و این روز ننگین را دیدید

انجام بدهیم. خود شما [خطاب به برادر رحیم صفوی] داخل ماشین طوری با من تند برخورد کردید که محافظین ام احساس می‌کردند؛ گرچه که آخرش گفتید می‌بخشید من تند صحبت کردم، من منظورم این نبود، من می‌خواستم بگویم که خُب چرا شتاب‌زدگی می‌کنید؟ عملیات شماره ۲ بهتر است، چطور است، فلان است، اینجا می‌توانیم کار کنیم. چه قدر شما

و برادر رشید استدلال آوردید که چرا نرویم عملیات شماره ۲ را انجام بدهیم؟ اول اینجا برویم. بدر تمام شد گفتیم روی عملیات شماره ۲ بروید، گفتید نه باید از فاو عبور کرد و الآن تنها راه ما فاو است، باید از فاو عبور کرد، فاو مهم است. فلان و بهمان. حالا می‌گوییم فاو [را عمل کنید] اول می‌گویید القرنه و بعد از القرنه می‌آید می‌گویید نخیر شمال غرب. شما خدا و کیلی همه‌تان می‌توانید بزیند روی قرآن که اگر یک ماه دیگر رفتید روی شمال غرب فکر کردید، دوباره نیاید آنجا بگویید آقا! این نمی‌شود و فلان بشود؟ این فرارها و

چپ و راست زدن‌ها و این هیجانات و این اضطراب‌ها و این چیزهایی که این طوری دارد تبلور پیدا می‌کند، این همه چیز را دارد مستأصل می‌کند.

خُب این یکی از ضعف‌هایی است که من الآن دیگر به وضوح با این بحث‌های شما می‌فهمم و می‌بینم یک ضعفی است که اگر تا دیروز می‌گفتم این را ول‌اش کنیم و از آن بگذریم من دیگر از امروز به بعد نمی‌توانم از این ضعف بگذرم یا بایستی این ضعف حل شود یا نمی‌توانیم بگذریم. ... پس این یک مسئله است که ما نمی‌دانیم این نظرات مختلف، این نظرات متنوع، این پراکنده‌گویی‌ها، این‌ها سر و ته آن کجاست؟ چی را دنبال می‌کنید؟ و چطور می‌شود؟ این‌ها قابل گذشت نیست. باید یک تصمیمی گرفته بشود و به هر حال نتیجه‌اش روشن بشود.

مسئله دومی که هست این است که شما اعتمادتان را به فرماندهی از دست دادید و این را نمی‌آید صادقانه بگویید که ما اعتمادی نداریم. و من الآن می‌فهمم که ما از شما کار خواستیم. مواضع توپخانه دیشب دارد تنظیم می‌شود. هر کدام ما داریم مسئله را به گردن دیگری می‌اندازیم. مواضع توپخانه ما که الآن نبایستی بحث بشود. قرارگاه رده جلویی شما هنوز زده نشده، بحث‌های پاکسازی را شما هنوز انجام ندادید چرا صحبت از تهیه نشدن امکانات می‌کنید؟ این ضعف را باید حل کرد. شما باید خودتان ده قدم جلوتر رفته باشید، پنج قدم جلوتر رفته باشید. جلسه پیش همین بحث‌ها را کردیم. گفتیم آقا! به شما چه به این مسائل دخالت می‌کنید؟ حالا احترام‌تان را برقرار کردیم، از شما نظرخواهی کردیم، علاوه بر فرماندهی و این مسائل به‌عنوان مشاور هم از شما استفاده کردیم که دیگر نه این اندازه که وظیفه خودتان را از دست بدهید، نه این اندازه که در مأموریت خدا سستی ایجاد کنید، نه در اینکه یک ملتی را این‌طور معطل بکنیم ما. ما که نگفتیم دیگر این مشورت‌ها و نظرخواهی‌ها و

من مشورت نکردم شما نامه من را می‌آوردید و دارید به آن استناد می‌کنید، خُب شما چرا طبق نامه خودتان عمل نمی‌کنید؟ من که در نوشتن این نامه اصلاً با شما مشورت نکردم و عمد هم داشتم که با شما مشورت نکردم، چون می‌دانستم یک روزی این طوری می‌شود. خُب این نامه را ما نوشتیم، به آن اعتقاد هم داشتیم حالا هم ممکن است داشته باشیم. شاید هم به تعبیر شما نداشته باشیم. به این خاطر این طور حرف می‌زنم که می‌خواهم اول این مسئله را حل کنیم که ببینیم انتظار ما نسبت به همدیگر چه قدر باید باشد؟

همین الان اگر یک بررسی بشود و یک صورتی بگیریم می‌بینیم ما این همه زمان دارد می‌گذرد ولی این دو ضعف، الان دو ضعف اساسی است که مبنای ترمز را تشکیل داده. ما الان داریم از پایین ترمز می‌کنیم از بالا هم که یک سد راه رشد توان رزمی و رشد قوه رزمی پیدا شده. خُب حالا این وسط چه کار باید کرد؟ ما بفهمیم

می‌خواهیم بجنگیم، ولو با دو نفر بجنگیم. همین تیپ امیرالمؤمنین که روی آن حساب نمی‌کردیم همین‌ها خدا شاهد است چند سال است دارم این حرف را می‌زنم. می‌گویم نگویند این‌ها نمی‌جنگند. کی به شما این حرف‌ها را زده؟ کی به شما یاد داده که لشکر فجر نمی‌تواند بجنگد؟ کی به شما یاد داده که این‌ها نمی‌توانند بجنگند؟ این‌ها می‌توانند بجنگند شما نمی‌خواهید. شما باید بخواهید. اگر بخواهید این‌ها از لشکر امام حسین هم فعال‌تر می‌شوند، از همه لشکرها فعال‌تر می‌شوند. این چیزهای جامدی که ما برای خودمان اصل کردیم، در یک محدوده زمانی کوتاه به تجربه رسیدیم این چیست؟ چرا

احترامات به اینجا کشیده بشود که امروز که می‌آییم می‌بینیم شما قرارگاه رده جلوتان را نزدیک. فرماندهان لشکرها هنوز سرگردان هستند، خودتان سرگردان هستید، همه‌تان سرگردانید. بعد می‌آید مسائل اصلی را که مطرح می‌کنید این است که خُب ما از کجا بفهمیم مهمات تأمین می‌شود؟ و اگر این طور باشد که فایده ندارد، یعنی همه ما به عقب برگردیم. ما برویم دنبال مهمات، شما بروید دنبال مهمات، همه دنبال مهمات بیایند! سرگردانی که ما در یک هفته عملیات بدر داشتیم اگر از قبل راجع به آن بحث می‌کردید و پخته‌اش می‌کردید، جزئیاتش را بررسی کرده بودید و کنار گذاشته بودید شاید این طور نمی‌شد که یک‌بار تصمیم بگیریم الان قرارگاه کربلا کمک قرارگاه نجف بیاید، یک‌بار قرارگاه پایین بیاید. اگر ما در بدر این ... ابهام و تردیدهای شما که این عملیات را می‌گوییم یک عملیات دیگر پیشنهاد می‌کنید، تا می‌رسیم به آن عملیات، می‌گویید یک چیز دیگر. تا می‌آییم روی آن، یعنی ما یک قدم عقب‌تر از شما هستیم در پیشنهادهایی که می‌دهید. و این دویدن‌ها کجاست؟ نهایتش چیست؟ ما به دنبال چی می‌گردیم؟! چی را می‌خواهیم؟ شما اگر بخواهید به اعمال فرماندهی و تدبیر بی‌اعتماد باشید که اصلاً نمی‌شود کار کرد. شما کارهای خودتان را انجام نمی‌دهید. الان تشکیلاتتان به هم پاشیده است، خُب حالا مهمات چی؟ تدارکات چی؟ این هم ضعف دومی است که الان من از این بحث‌ها و این صحبت‌ها می‌بینم که این دو تا ضعف الان وجود دارد و حمل کردن این دو ضعف بدون اینکه این دو را قاطعانه حل نکنیم و کنار نگذاریم از هر سعی بدتر است.

اگر آن نامه را ما نوشتیم که بدون مشورت شما نوشتیم. مگر این چیزی که شما این قدر استناد می‌کنید به این نامه، مگر در تنظیم این نامه از شما نظر خواستیم؟ من اتفاقاً عمد داشتم که در نوشتن این نامه با هیچ‌کدام از شما مشورت نکنم. با اینکه

### غلامعلی رشید:

اولین و مهم‌ترین اصل شرط این عملیات را که غافلگیری است چه بکنیم؟

آنجا مثال زدیم که نه آن روزی که شما مرتب می گفتید چرا دولت در جنگ نیست؟ نه اینکه حالا می خواهم بروم با مسئولین برخورد کنم، دعوا کنم، داد و بیداد کنم؟ امروزه می گوید که همه موارد را امام تأیید بکند که یک وقت اشکال ضعیفی پیش نیاید. این موضع شما را من گفتم؟ این از موضع ضعف است چرا این طوری می کنید؟ پس این از نظر اعتقاد ما به اینکه باید دولت بیاید؛ اما این انتظار که امروز شما دارید که یک امر بالقوه‌ای به بالفعل تبدیل شود بینیم کی باید این کار را بکند؟ خُب معلوم است که این کار را باید امام بکند. مگر کسی غیر از امام و مسئولین می تواند؟ آیا امام و مسئولین نمی دانند که بایست این کار بشود؟ آیا بحث کافی، استدلال کافی با برادرها نشده؟ چرا خوب می دانند. پس چرا نمی شود؟ این به این دلیل است که جمهوری اسلامی نمی تواند. جمهوری اسلامی به این سادگی که شما تحلیل نظامی می کنید، می آید دو دو تا چهار تا می کنید، این طور نیست. جمهوری اسلامی توانی که شما می گوید ندارد. شما آن کشور ایران را می گوید. کشور ایران مجموعه‌ای از جمهوری اسلامی و رژیم طاغوتی است. وزرای شما معاون ندارند، وزیر شما معاون حزب الهی ندارد. شما مگر نمی گفتید که چرا مسئولین به جنگ نمی آیند؟ ... وقتی کسی را که تجربه ندارد به جنگ بیاورید چهار سال وقت می خواهد تا این بفهمد باید چه کار بکند. شما با این کارهایتان با ورود دیگران می خواهید\*

طرف B: \*\* یک ماه دیگر، دو ماه دیگر، سه ماه دیگر، چهار ماه دیگر توان کشور ایران، نه توان جمهوری اسلامی، توان جمهوری اسلامی همین است. یک رشدی دارد، یک مراحل دارد، یک مسائلی دارد. توان کشور ایران یک مجموعه‌ای از رژیم شاه است که سرش رفته بدنه اش هست. الان آقای موسوی خوئینی‌ها وزیر دادگستری\*\*\* شما بنده خدا در دفترش محاصره است. از وکلای ۴۰ - ۵۰

این‌ها را باید سرایت بدهیم؟ ما اگر بخواهیم همه این‌ها فعال می شوند. ما بفهمیم که با یک گروهان می خواهیم بجنگیم، خُب با یک گروهان می شود رفت جنگید. با یک گروهان می شود رفت جنگید و هر روز از دشمن تلفات گرفت. حالا هر روز نه، حداقل هر ۱۵ روز به ۱۵ روز می شود تلفات گرفت. یک گروهان شهادت طلب پیدا بشوند که آقا هر دو هفته یک بار یک جا عملیات کنند، هر سه هفته یک بار عملیات بکنند، می توانیم عمل بکنیم. کی می گوید نمی شود با یک گروهان جنگید؟ خدا شاهد است با دو نفر هم می شود جنگید.

ضعف سومی که هست این است که شما

مرتب می آید، می گوید توان جمهوری اسلامی می رسد. این ترمز و آن سد، الان می فهمم که جنگ را به بن بست رساندند. کی می گوید توان جمهوری اسلامی می رسد؟ جمهوری اسلامی که اسمش را ما جمهوری اسلامی گذاشتیم معجونی است از دستاورد انقلاب و رژیم سابق که دست ما مانده. شما صحبت از یک توان بالقوه‌ای می کنید

که می گوید ما می توانیم این را بالفعل در بیاوریم. در زمانی هم که ما با شما صحبت کردیم گفتیم ما می خواهیم برویم برخورد کنیم شماها جزء افرادی بودید که می گفتید: بابا یک وقتی برخورد نکنید که سر و صدا بشود، شلوغ بشود. اول با امام نظرخواهی کنیم ببینیم امام نظرش این هست که ما با مسئولین برخورد کنیم؟ یعنی ما با شما که مشورت می کردیم در برخورد با اینکه دولت را توی جنگ بکشانیم شماها یک مقدار وحشت می کردید. بعد من

محسن رضایی:

این جلسه برای من تلخ ترین جلسه‌ای است که در تاریخ عمر جنگ دارم

\* قسمت اول نوار به پایان رسیده و متأسفانه قسمتی از صحبت‌ها ضبط نشده است.

\*\* شروع قسمت دوم نوار که قسمتی از صحبت‌ها ضبط نشده است.

\*\*\* دادستان کل کشور صحیح است.



جمهوری اسلامی باید جلو بیاید. کدام توان؟ کدام کار؟ پس این هم ضعف سوم شما که می‌گویید، جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی یعنی چه؟ جمهوری اسلامی یعنی الآن در کل دولت ۱۰۰ نفر آدم است، ۱۰۰ نفر آدم همه‌اش هست و تازه این ۱۰۰ نفر آدمی که آدم‌های حزب‌اللهی انقلابی هستند، این ۱۰۰ نفر نمی‌دانند جنگ چیه. چهار سال دیگر می‌فهمند، پنج سال دیگر می‌فهمند. و ما نمی‌توانیم ما بایستی پیش برویم. ما بایستی جلو برویم و ما باید حرکت بکنیم. و این توان جمهوری اسلامی که شما می‌گویید این مسئله‌اش هست و این سدی که ما الآن از بالا داریم.

### غلامعلی رشید:

ما می‌گوییم جمهوری اسلامی بیاید به اندازه توانش بجنگد. اصلاً این که حالا کی این توان بالقوه جمهوری اسلامی تبدیل به بالفعل بشود، این را بحث می‌کنیم

حالا من چون یک مرتبه غافلگیر شدم از این برخورد شما و فکر نکرده بودم. حالا بعد فکر می‌کنم بینم چه ضعف‌های دیگری ما داریم. باید این ضعف‌ها را ما الآن دقیق در بیاوریم و این را در اذهان حل کنیم و کنار بگذاریم. حالا که ما مرتب از طریق اغنایی - حالا خوشبختانه یا متأسفانه - داریم پیش می‌رویم، یعنی وضع مان طوری شده است

که تا نشینیم اغنا نکنیم و خود این اغنا یک حالت کاذبانه و فریبی برای برادرهای ما ایجاد کرده که احساس مشارکت در همه مسائل فرماندهی می‌کنند و نتیجه این می‌شود که فرماندهی باید یک آدم دست بسته تسلیمی است. ما قبلاً گفتیم عملیات محدود انجام بدهید، الآن شما تازه به ضرورت عملیات محدود می‌رسید. من چه قدر داد زدم، چه قدر حرص و جوش خوردم، گفتم بابا بجنید، عملیات محدود انجام بدهید. این کار را بکنید، چندبار پیگیری کردیم؟

ساله‌ای که این‌ها آن‌چنان دقیق گزارش می‌نویسند که خود رئیس قوه قضاییه را زیر سؤال می‌برند. مگر ما بلدیم با این‌ها برخورد بکنیم؟ ...

ما الآن بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهورمان اختلاف است. ما امروزه نمایندگان مجلس‌مان این قدر جرأت می‌کنند که در مقابل امام بایستند. امام چه ضمانتی دارد فردا اگر به این‌ها فشار آورد این‌ها وسط نبرند و همه چیزی که الآن به دست آوردیم را هم از دست ندهیم؟

این چه صحبت‌هایی است که شما از توان می‌کنید؟! مگر توان چیز ساده‌ای است که ما بنشینیم، نتوان را باید اول فهمید. فهم توان پنج سال وقت می‌خواهد. شما تا پنج سال دیگر نمی‌توانید بفهمانید که الآن ۱۰۰۰ تا کمپرسی برای جنگ می‌خواهید. نمی‌توانید بفهمانید همین الآن بگویید که فردا ۱۰۰۰ تا کمپرسی می‌خواهیم، گذشته که پیش‌کش همه، ما فردا ۱۰۰۰ تا کمپرسی می‌خواهیم، این را تا چهار سال دیگر کسی نمی‌فهمد، تا پنج سال دیگر کسی نمی‌فهمد. همین الآن بگویید ۱۰۰۰ تا کمپرسی می‌خواهیم، می‌گویند ببینید این‌ها یک بهانه آوردند و می‌خواهند نجنگند، گفتند هزار تا کمپرسی می‌خواهیم. کی این را می‌گوید؟! افراد بالای شما این را می‌گویند. چرا؟ با شما لج دارند؟ این‌ها غیرانقلابی‌اند؟ نه طبیعی است. ما هم جای آنها بودیم همین حرف را می‌زدیم. ما هم اگر جای آنها بودیم همین برداشت را داشتیم. برای این که در جنگ نیستند. ما چه انتظاری داریم که این‌هایی که نیستند، ما چهار سال است که خواستیم این‌ها را به جنگ بیاوریم، اما ورود ناقص این‌ها در جنگ، کار را بدتر کرد. پس این توانی که از جمهوری اسلامی می‌گویید شما دارید خودتان را بازی می‌دهید. یک ذهنیتی درست می‌کنید که عذاب وجدان‌تان را حل کنید و بعد آن را می‌گذارید می‌گویید اگر ما این حرف را می‌زنیم خوب دلیل داریم می‌گوییم توان



از چپ: عزیز جعفری؛ احمد غلامپور، غلامعلی رشید، کوسه‌چی، اصغر کاظمی؛ قرارگاه کربلا؛ ۱۳۶۴/۱۰/۲۰

چندبار تلفن زدیم؟  
چندبار گفتیم این‌ها  
را بخواید؟ حتی  
اگر احساسی هم  
به ما دست بدهد یا  
مسئله‌ای به ما دست  
بدهد دیگر مثل  
فتح‌المبین نیست  
که اگر پشت تلفن  
گفتید آقا! ما الآن  
می‌بینیم این حالت  
اغنایی این قدر بین  
ماها حاکمیت و  
ارزش و قداست  
پیدا کرده که ما دیگر

ما ارائه ندادید. شما قرار بود مانورتان را بدهید از کجا این حرف را می‌زنید؟ از کجا می‌گویید نمی‌توانیم؟ از کجا حساب کردید؟ همین الآن حساب کردید. شما باید پای کار بروید و کارتان را انجام بدهید، بعد با بحث و استدلال و منطق و تجربه به ما بگویید در اینجا [فاو] اول ۱۵۰ گردان حساب کردیم ولی الآن ۲۰۰ گردان می‌خواهد یا ممکن است ثابت شود که از ۱۵۰ گردان هم ۱۳۰ گردان کافی است.

#### ضعف توان انسانی، یکی از معضلات اساسی جنگ

برادر رحیم صفوی: تجارب خیبر و بدر نشان داد. برادر محسن رضایی: تجارب خیبر و بدر یعنی چه؟ شما از کجا محاسبه کردید؟ باید این مانورتان را محاسبه کنید. با فرمانده لشکرهایتان کجا برخورد کردید؟ کجا صحبت کردید؟ ما به شما گفتیم جواب سؤال بیاورید، سؤال روشن از شما کردیم جواب بدهید. مانورتان را که ارائه ندادید برای ما که بحث مانور نکردید.

برادر رحیم صفوی: این‌ها بحث مانور نیست، بحث مانور یک لشکر یا مانور یک قرارگاه نیست،

آن برخورد را هم نمی‌توانیم بکنیم. این‌ها را ما باید حل بکنیم که به هر حال از طریق اغنا شده، از هر طریقی شده ما باید حل کنیم و جلو برویم. شما اگر پیشنهاد دارید که القرنه را عمل نمی‌کنید خُب نکنید. بگویید آقا! ما برای راه‌کار دوم، برای اینکه یک وقت غافلگیر نشویم پیشنهاد می‌کنیم که اگر احیاناً مثلاً احتمال یک درصد بود که اینجا عمل نکنیم، به عنوان آن احتمال یک درصد، ما یک سری عملیات‌های محدود آماده کنیم و به جای القرنه عمل کنیم. شما تا دیروز می‌گفتید القرنه. حالا القرنه را نمی‌خواهید انجام بدهید، خیلی خُب به جایش می‌گویید عملیات محدود انجام می‌دهیم. چرا می‌آیید همه چیز را زیر سؤال می‌برید؟ اصلاً همه چیز واژگون می‌شود، همه چیز به هم می‌خورد. برادر رحیم صفوی: شما می‌فرمایید که توان جمهوری اسلامی نمی‌کشد و نمی‌تواند، ما می‌گوییم این توان ما نمی‌رسد برادر محسن که نه در القرنه بجنگیم و نه در فاو. این توان نمی‌تواند، حالا شما مرتب می‌خواهید فشار بیاورید. برادر محسن رضایی: شما هیچ بحث استدلالی به

قدم‌هایمان را توی عملیات برداشتیم، یعنی این قرارگاه‌ها را رفتیم زدیم، شناسایی‌ها شده، بحث‌ها شده است. گردان چنین می‌شود، گروهان چنان می‌شود، این بحث‌ها هم در این عملیات خواهد شد. در این که هیچ شکی نیست، در خیبر هم همین کار را کردیم. در بدر هم همین کار را کردیم. همه گام‌هایمان را برداشتیم. ولی ما می‌بینیم برادر محسن رضایی: نه در بدر خیلی دیر گام برداشتید زمان را از دست دادید. الآن هم دارید زمان از دست می‌دهید.

برادر غلامعلی رشید: ما می‌بینیم تنها و تنها اگر یک چیز ناقص در اینجا فراهم بشود، در محیط خوزستان و ما این را به وضوح می‌بینیم. آن هم یک

#### رحیم صفوی:

با این نیرو، نمی‌توانیم اینجا (فاو) بجنگیم. اینکه می‌فرمایید با دو نفر هم می‌شود جنگ را ادامه داد، بله همه اعتقاد دارند. ما از دارخوین با کلاش می‌جنگیدیم، حالا هم همان هستیم. فرمانده لشکرهایمان و فرمانده تیپ‌هایمان هم همین هستند

۶۰ - ۵۰ گردان نیروی بسیجی لخت باشد، دستور عملیات صادر می‌شود. چشم‌پوشی می‌شود از غافلگیری، چشم‌پوشی می‌شود از برآورد مهمات. بوده، شده، غیر از این نیست. ما می‌گوییم ما یک تاجر ورشکسته هستیم و نمی‌توانیم معامله بزرگ بکنیم. این یک مثال است. ما در فتح‌المبین یک تاجر خوب بودیم می‌توانستیم معامله بزرگ بکنیم، الآن

دیگر ما قادر نیستیم آن معامله‌های بزرگ را بکنیم. ما می‌گوییم با یک نفر هم می‌شود جنگید. این حربه را از ما نگیرید. دارید یک‌طوری بحث می‌کنید که ما می‌گوییم دیگر نمی‌شود جنگید. ما می‌گوییم با یک نفر هم می‌شود جنگید. اما یک نفر وقتی که بجنگد و سه نفر عراقی را بکشد و خودش هم شهید بشود این پیروزی است. اما بدر و خیبر، مجموع این‌ها شکست می‌شود، پیروزی نمی‌آورد. قضیه عاشورا پیروزی

بحث کل است. بحث کل تیپ‌ها و لشکرهای ماست. ... این توان ما در بدر منهای ارتش، این توان ما در بدر نکشید و ما شکست خوردیم. الآن می‌خواهیم با همین توان توی فاو برویم و بجنگیم، باز شکست می‌خوریم. با همین توان می‌خواهیم به القرنه و روطه برویم بجنگیم باز هم شکست می‌خوریم. ما نمی‌توانیم. اگر توان بیش‌تری هست، اگر شما می‌فرمایید که ما متناسب با توان‌مان منطقه را تعیین بکنیم، ما الآن تناسبی نداریم و نمی‌توانیم برادر محسن. اگر هم برویم شکست می‌خوریم. خُب چرا بیاییم این شکست را بخوریم؟ ما نمی‌توانیم اینجا [فاو] را بجنگیم، نمی‌توانیم. با این نیرو، با این‌ها نمی‌توانیم اینجا برویم بجنگیم. بله اینکه می‌فرمایید با دو نفر هم می‌شود جنگ را ادامه داد، بله همه اعتقاد دارند. ما از دارخوین با کلاش می‌جنگیدیم حالا هم همان هستیم. فرمانده لشکرهایمان و فرمانده تیپ‌هایمان هم همین هستند. الآن هم به آنها بگوییم یا علی! بیایید برویم با کلاش بجنگیم [می‌آیند]. بحث اینکه با یک لشکر عملیات انجام بدهیم، با دو لشکر عملیات انجام بدهیم بحث این‌ها نیست. ... بحث این بود که این سپاه با این توان فعلاً قادر به عملیات گسترده نیست. باید یک توان بالاتری را به دست بیاورد تا بتواند بجنگد.

برادر محسن رضایی: این که کلی است، کی از شما این را قبول می‌کند؟ شما با استدلال ثابت کنید که اینجا [فاو] چند گردان می‌خواهد و الآن چند گردان برای ما رسیده؟ هنوز که زمان این بحث نشده که شما این حرف را می‌زنید. این بحث‌هایی که نارس است و مربوط به الآن نیست، کار شما را الآن سد کرده. همین کار موجودی که باید پیش برود را سد کرده و وقتی که این کار سد بشود معلوم است که شما ضربه می‌خورید، معلوم است که نمی‌توانید آماده بشوید.

برادر عزیز جعفری: این‌ها بحث شده.  
برادر غلامعلی رشید: برادر محسن! ما که همیشه

و عمل هم کردند، همه قدم‌ها را هم برداشتند، قرارگاه‌هایشان را زدند، بحث‌های خط را کردند، مانورچینی هم کردند، بعدش هم برگشتند. تمام شد و رفت. ما می‌گوییم برای یک‌بار دیگر از این کار جلوگیری کنیم. اگر پارسال شماره ۲ را پیشنهاد دادیم ما می‌دیدیم الآن این پذیرای این نیست که ما بگوییم نمی‌توانیم عملیات گسترده در جنوب انجام بدهیم. ولی الآن به این نتیجه رسیدیم که واقعیات را اگر بباییم بگذاریم و کلاه خودمان را قاضی کنیم می‌بینیم که در جنوب هدف‌های بسیار بزرگ و ارزشمندی هست که زیر زبان همه مزه می‌کند. تا گفتیم فاو می‌گویند به‌به چه چیز خوبی است. تا بگوییم شلمچه می‌گویند اینجا هدف‌هایش ارزشمند است و امکانات و نیرو می‌خواهد. ما سه سال است که داریم اینجا [جنوب] تقلا می‌کنیم، تلاش می‌کنیم نتوانستیم گام قوی برداریم. ما این را به عنوان یک پیشنهاد خدمت شما داریم عرض می‌کنیم.

#### پیشنهاد انجام عملیات‌های محدود در سال ۶۴

برادر غلامعلی رشید: می‌گوییم تا پایان این سال، تا فروردین ما بباییم عملیات محدود بکنیم. ۱۵ عملیات محدود انجام بدهیم بعد برویم شمال غرب، آنجا می‌شود با ۵۰ - ۶۰ گردان جنگ کرد. با ۵۰ - ۶۰ تا ۷۰ گردانی که در توان سپاه و جمهوری اسلامی و بسیج هست می‌شود آنجا جنگید، بعد به جنوب برگردیم و آن چنان کار مهندسی بکنیم که بشود غافلگیری را رعایت کرد. الآن تمام یگان‌های ما در سرزمین جنوب‌اند، توی جنوب هستند غافلگیری دیگر معنا و مفهوم ندارد، از بین رفته است. کار مهندسی که می‌کنیم فردایش می‌خواهیم عمل کنیم. شما کار مهندسی این جزیره آبادان را می‌توانستید مثلاً یک سال بعد عمل کنید، این غافلگیری معنای دیگری پیدا می‌کند، غافلگیری آب حیات ماست. من می‌دانم بعد از این عملیات، غافلگیری را همه کنار می‌گذارند و می‌گویند دیگر تمام شد. برویم که دیگر

است ۷۲ نفر به ۳۰ هزار نفر بودند. می‌شود جنگ را ادامه داد، می‌شود جنگید. اما ما می‌بینیم تا یک ماه دیگر، دو ماه دیگر تمام فشارها، این آمدن ۵۰ - ۶۰ گردان نیرو قوی‌ترین اهرم فشار علیه ما می‌شود.

برادر محسن رضایی: می‌گوییم صحیح است که شما می‌خواهید از من دستور بگیرید، از من الآن اعتراف بگیرید که اگر همه توان فراهم نشد ننگیم؟ کجای مردانگی این‌طور است؟ کجای جوانمردی این‌طور است که شما بباید جلوی ما از ما اعتراف بگیرید که شما یادت باشد؟ ما دیگر بی‌اعتماد شدیم، تا تمام این‌ها فراهم نشود ما نمی‌جنگیم و این اعتراف را بگیرید و بعد بروید شروع به کار کنید. برادر غلامعلی رشید: ما می‌گوییم اعتمادمان به

امکانات، وقتی شما می‌فرمایید تردید دارید؟ وقتی شما از اینجا به تهران تشریف بردید گفتیم ما به فرماندهی خودمان بی‌تردید نشدیم، اعتمادمان کم نشده، تردید نداریم، والله، بالله در غیاب شما برادر محسن، ما شما را، حلم شما را، عقل شما را، تدبیر شما را عالی‌ترین تدبیر برای خودمان می‌شناسیم. بارها گفتم هرکس به جای برادر محسن بود، نمی‌دانم یک کسی مثل منصوری بود، فلان بود، امکان نداشت ما یک قدم درست و حسابی در جنگ برداریم، آن یک بحث دیگر است.

ما می‌گوییم بی‌اعتماد به این امکانات هستیم. این در بچه‌ها تردید به وجود می‌آورد. یکی از علت‌های تردیدها این است. به رسیدن این امکانات بی‌اعتماد هستند، به این نیرویی که باید فراهم بشود بی‌اعتماد هستند، به آماده شدن محیط عملیات بی‌اعتمادند. به این بی‌اعتمادند و دیدند هم که این‌ها فراهم نشده و نیرو پای کار می‌آید و می‌گویند عمل کنید

#### غلامعلی رشید:

ما می‌گوییم این توانی که هست ما سه سال، چهار سال است داریم این توان را سبک، سنگین می‌کنیم. این توان دیگر قادر نیست عملیات انجام بدهد

خودش می‌خواست بگوید من اینجا شهید می‌شوم ولی حرف نمی‌زد. من می‌خواستم یک حرفی بکشم که تو اینجا موفق می‌شوی؟ کل این عملیات موفق [خواهد شد؟] این با قلب و وجودش می‌دانست که موفق نمی‌شود، اما حرف نمی‌زد. خُب این بچه‌های ما این قدر هم کرامت دارند، حرف نمی‌زنند. اما این دیگر کافی است که ما حرف نزنیم. این بار هم حرف نزنیم و برویم آنجا؟ شما بیایید.

### نقد و بررسی عملیات بدر

برادر محسن رضایی: آخر این حرف زدن شما که کار را شل می‌کند. همان بدر شل شد، بدر حداقل یک ماه دیگر بحث می‌خواست که روی آن بحث کنیم، این یک ماه را از قبل فرصت داشتیم.

برادر رحیم صفوی: یک ماه دیگر دو ماه دیگر هم بحث می‌کردیم باز هم ما شکست می‌خوردیم، چون توان نداشتیم.

برادر محسن رضایی: چه حرفی است می‌زنید؟  
برادر رحیم صفوی: برادر محسن! چرا نیروهای ما به العزیر نرسیدند؟ بابا نمی‌کشیدند.

برادر محسن رضایی: همین بحثی که پیشنهاد می‌کنید می‌گویید بیاید اینجا الان خاکریز بزنیم، خُب از روطه تا بالا عمل می‌کردیم. ما روی العزیر عمل می‌کردیم.

برادر عزیز جعفری: ما پشتیبانی نداشتیم.  
برادر رحیم صفوی: پشتیبانی آتش نداشتیم.  
برادر محسن رضایی: پشتیبانی آتش نمی‌خواست، سه روز اول ما می‌رسیدیم پل‌ها را منفجر می‌کردیم و پشتش می‌ماندیم. مسئله‌ای نداشتیم. چرا می‌رفتیم؟

کربلا درست کنیم. کربلا درست کردن، تا الان هم ما درست کردیم، تا حالا هم غیر از این نبوده، این هم کربلا بوده که این‌ها درست کردند. ما می‌گوییم جمهوری اسلامی بیاید به اندازه توانش بجنگد. اصلاً این که حالا کی این توان بالقوه جمهوری اسلامی تبدیل به بالفعل بشود، ما بحث می‌کنیم. من بارها استدلال خود شما را هم خدمت برادرها گفتم، گفتم برادر محسن می‌گوید این حرف‌ها را بزنید اما منتظر نمانید. اگر ما منتظر نمانیم تاخیر و تردید در ما به وجود نمی‌آید. ما انتظاری الان نداریم که فردا بیایند اینجا آتش و مهمات و همه چیز بریزند تا ما بجنگیم. ما این بحث‌ها را می‌کنیم و می‌گوییم توان جمهوری اسلامی می‌تواند این طوری بشود، آن طور بشود تا دستش در جنگ بیش تر باز بشود. ما می‌گوییم این توانی که هست ما سه سال، چهار سال است داریم این توان را سبک، سنگین می‌کنیم. این دیگر قادر نیست عملیات و معاملات بزرگ را انجام بدهد.

کوچک‌ترین مرحله‌ای که می‌شود گرفت، در شلمچه ما می‌رویم یک خطی می‌کشیم که عمق و عرضش ۵ کیلومتر نمی‌شود. می‌بینیم ۸۰ گردان نیرو می‌برد، آن هم تضمینی نیست که بمانیم. ای کاش این ۸۰ گردان همه شهید بشوند، ولی آنجا بمانیم. می‌بینیم نمی‌شود ماند. خُب یک اسبابی باید فراهم شود که ما یک تکه زمینی را که می‌خواهیم بگیریم بتوانیم آنجا بمانیم. ما می‌بینیم آن اسباب نیست دوباره باید برگردیم. چرا شما دستور نفرمودید که ما بدر را آنجا بمانیم؟ چرا عقب‌نشینی را قبول کردید؟ بابا! والله، بالله ۴۸ ساعت دیگر شما صبر می‌کردید همه چیز تمام می‌شد. آن وقت می‌شد بهتر حرف زد، آن وقت دلیل بسیار قوی هم داشتیم، زمینی را گرفته بودیم مانده بودیم، تمام شد. آنهایی که جنگیده بودند شهید شدند تردید که نداشتند. این آقای باکری را من هرچی می‌خواستم زیر زبانش را شل کنم یک حرفی از او بکشم سکوت می‌کرد. من می‌دانستم

### غلامعلی رشید:

این آقای باکری را من هرچی می‌خواستم زیر زبانش را شل کنم یک حرفی از او بکشم سکوت می‌کرد. من می‌دانستم خودش می‌خواست بگوید من اینجا شهید می‌شوم ولی حرف نمی‌زد

## تردید و ابهام درباره عملیات والفجر ۸

(جلسه فرماندهان عالی سپاه در آبان ۶۴)

برادر عزیز جعفری: آتش نبود، جلویش باتلاق بود و دیگر دشمن نیامد.

برادر غلامعلی رشید: برادر محسن! ما سمت چپ جزیره جنوبی خاکریز داشتیم سمت راست که نداشتیم، باتلاق بود. و این را هم می دانست. بقیه جزیره را هم اطلاع داشت، جزیره مال خودش بوده. برادر محسن رضایی: سه سیل بند محکم جلویش بود، می انداخت جلو می آمد.

برادر غلامعلی رشید: بقیه جزیره هم باتلاق بود. وسط‌های جزیره جنوبی باتلاق بود، جزیره شمالی هم باتلاق بود.

برادر عزیز جعفری: درست تا جایی آمد که باتلاق بود.

برادر محسن رضایی: بچه‌ها محاصره شدند آنها را عقب زدند.

برادر غلامعلی رشید: می گویم باتلاق بود. برادر محسن رضایی: بچه‌ها آمدند از پشت محاصره شدند این‌ها را عقب زدند. چه حرفی است شما می زنید؟ سه تا سیل بند بود.

برادر غلامعلی رشید: برادر محسن این جزیره باتلاق بود.

برادر محسن رضایی: حالا همه‌اش باتلاق شد؟ برادر غلامعلی رشید: بله. باتلاق بود. حالا ببینیم تکه‌های باتلاقی‌اش را بکشیم؟

برادر محسن رضایی: خُب بکشید ببینیم. خُب به عنوان کسی که آنجا بوده

برادر غلامعلی رشید: بقیه آن فقط روی سیل بندها کار می کردند.

برادر محسن رضایی: بگو ببینم این باکری و احمد کاظمی تا کجای دشمن پیشروی کردند؟

برادر عزیز جعفری: برادر محسن، بلدوزرهایی که [لشکر] علی ابن ابیطالب در جناح راست می خواست خاکریز بزند خدا شاهد است جلوی آب را می خواستیم بگیریم یا نه؟

اصلاً از روطه به پایین ما نمی رفتیم همه را حذف می کردیم. چه حرفی می زنید؟

برادر عزیز جعفری: در قرارگاه نجف که تردید نبود، برادر محسن. قرارگاه نجف روحیه‌اش خیلی بهتر از قرارگاه کربلا بود. این [قرارگاه] کربلا بود که می گفت نمی شود، خط شکسته نمی شود. بدبختی همه‌اش پایین بود. ولی این که سه روزه اینجا تصرف بشود، شما می فرمایید در مورد پایین بحث نشده، ولی این بحث برآورد گردان یک چیزی است که دقیق انجام گرفته است. الآن لشکرهایی که در خط چیده شدند براساس همین توان و عملیاتشان است که بگیرند با حدود ۵۰ گردان. می خواهید نقشه بیاورند تا ارائه بدهیم.

با حدود ۵۰ گردان منطقه خط ۵ [تا شهر فاو] تصرف می شود. ولی چون جلوی آن مانع طبیعی نیست و متکی به مانع طبیعی نیستیم اگر بشود با حداقل ۱۰۰ گردان و به اضافه پشتیبانی آتش با در نظر گرفتن پشتیبانی آتش [می توان موفق بود].

برادر محسن رضایی: در جزیره جنوبی مگر ما مانع طبیعی داشتیم؟ عقبه ما در

جزیره جنوبی چند کیلومتر بود؟ برادر عزیز جعفری: دیگر دشمن نمی توانست بیاید برادر محسن، نمی توانست مانور زرهی بدهد. باتلاق بود.

برادر محسن رضایی: چه حرفی می زنید شما؟ برادر عزیز جعفری: تا جایی آمد که زمین خشک بود. جلوتر از آن باتلاق بود.

برادر محسن رضایی: آتش، چه حرفی می زنید شما؟

### غلامعلی رشید:

ما اگر متکی بر یک عارضه طبیعی مثل رودخانه و کانال و دژی که چهار متر بلند باشد و سه متر هم عرض داشته باشد و آن وقت ما توان داشته باشیم، ما می توانیم بجنگیم برادر محسن. ما هرجا برویم بیرونمان می کند، ما باید متکی بر یک رودخانه بجنگیم، ما می دانیم در فاو با ما می جنگد

برادر محسن رضایی: همان آدمش، ما در صفین این آدم‌هایش را هم نداشتیم ما توی صفین. برادر غلامعلی رشید: چرا نداشتید؟ برادر عزیز جعفری: تمام شده بود، برادر محسن. برادر محسن رضایی: برای اینکه مأموریت‌هایشان جای دیگر بود. برادر غلامعلی رشید: تمام شده بودند. ما ۶۸ گردان داشتیم، شما روز پنجم چیزی در دست‌تان نبود. برادر عزیز جعفری: تمام شد. برادر رحیم از [لشکر] عاشورا درخواست می‌کردند، از ما که در جزیره بودیم التماس می‌کردند، می‌گفتند: یک گروهان، می‌گفتیم تمام شد. عاشورا هیچی نماند.

**عزیز جعفری: در قرارگاه نجف که تردید نبود، برادر محسن. قرارگاه نجف روحیه‌اش خیلی بهتر از قرارگاه کربلا بود. این [قرارگاه] کربلا بود که می‌گفت نمی‌شود، خط شکسته نمی‌شود**

برادر محسن رضایی: دلیلش این بود که نمی‌بایست جنوب روطه عمل می‌کردیم. ما باید از روطه به بالا عمل می‌کردیم یا از روطه به پایین. کار حل بود، ما مسئله‌ای نداشتیم؟ برادر عزیز جعفری: پل که دیگر نمی‌توانستیم بزنیم آن وقت. برادر محسن رضایی: نمی‌خواست پل بزنیم.

برادر عزیز جعفری: اگر

پل نمی‌زدیم همین ۱۰ هزار نفر هم که عقب‌نشینی کردند همه این‌ها می‌ماندند و می‌افتادند توی باتلاق‌ها و خفه می‌شدند.

#### مشکلات منطقه فاو برای انجام عملیات

برادر غلامعلی رشید: ما اگر متکی بر یک عارضه طبیعی مثل رودخانه و کانال و دژی که چهار متر بلند باشد و سه متر هم عرض داشته باشد و آن وقت ما توان داشته باشیم، ما می‌توانیم بجنگیم برادر محسن.

برادر محسن رضایی: برادر! می‌گویم روی سیل‌بند نمی‌آمد. آن که پنج کیلومتری عقب شما را با تانک بسته بود.

برادر عزیز جعفری: روی سیل‌بند نمی‌آید. برادر غلامعلی رشید: آتش نداشتیم برادر محسن. در بدر؟ جلوی صفین که ما پنج برابر جزیره مجنون آتش داشتیم. چطور شد به ما در بدر؟ برادر محسن رضایی: نیرو نبود. برادر غلامعلی رشید: خُب تمام شد دیگر، تمام می‌شود.

برادر محسن رضایی: اصلاً کسی آنجا نیرو نبود. لشکر ۸ نجف و امام حسین و چیزهای دیگر ما در که صفین نبودند.

برادر غلامعلی رشید: ما در بدر برادر محسن سرسخت‌تر از خیبر جنگیدیم.

برادر محسن رضایی: می‌گویم در صفین که نبودند. برادر عزیز جعفری: خُب همین، چون نیرو نداریم. برادر محسن رضایی: می‌گوید نیرو نداریم! برادر غلامعلی رشید: شما پرش می‌کنید یک‌بار می‌آید بدر را مثال می‌زنید، یک‌بار خیبر را مثال می‌زنید. در بدر شرایطی مثل خیبر داشتیم پس چرا نماندیم؟ برادر محسن رضایی: می‌گویم که شما لشکرهای پدافندی‌تان را برای صفین برآورد می‌کردید آنجا می‌گذاشتید بعد می‌گفتید چرا نماندیم؟ چرا این حرف را می‌زنید؟

برادر غلامعلی رشید: آخر در جزیره مجنون که ما چیزی نداشتیم، ما نیرو نداشتیم.

برادر محسن رضایی: چرا نداشتیم؟

برادر غلامعلی رشید: نداشتیم.

برادر محسن رضایی: شما باکری را داشتید، کاظمی را داشتید.

برادر غلامعلی رشید: این‌ها آدم بودند، ما قدس‌ها را به‌کار گرفتیم.

برادر عزیز جعفری: دیگر تمام شده بودند.

ما هر جا برویم بیرونمان می‌کند، ما باید متکی بر یک رودخانه بجنگیم، ما می‌دانیم در فاو با ما می‌جنگد، اینجا چیزی نیست که تمام بشود، جلوی دشمن آب بیندازیم بگوییم تمام شد. و اینجا یک رودخانه درست کند، این چرا نچنگد؟

برادر محسن رضایی: دشمن ما را از این نخل‌ها، از این خانه‌ها نمی‌تواند بیرون کند.

برادر غلامعلی رشید: نخل‌ها را که دارد پاک می‌کند.

برادر محسن رضایی: اگر این شرایطی را که می‌گوییم داشته باشیم دشمن نه ما را از این نخل‌ها می‌تواند بیرون کند، نه از این نهرهای پشت سر هم

می‌تواند بیرون کند و نه از این خانه‌ها می‌تواند بیرون

کند. خود این خانه‌ها اثرش خیلی از این رودخانه قوی‌تر

است، اصلاً حداقل دو کیلومتر در دو کیلومتر یک

مانعی است که دشمن باید به‌صورت چریکی در این

خانه‌ها با ما بجنگد. برادر غلامعلی رشید:

خانه را با یک روز آتش تهیه حل می‌کند.

برادر عزیز جعفری: خانه‌ها را که دارد خاک می‌کند. فاو را دارد خراب

می‌کند. نخلستان‌ها را دارد پاک می‌کند.

برادر غلامعلی رشید: خانه‌های فاو یک مشت خانه گلی است، فکر می‌کنید، شهر تهران است که

آپارتمان باشد که مقاومت کند؟! برادر عزیز جعفری: تازه خط پدافندی ما جلوی

فاو است. برادر احمد غلامپور: دارد خراب می‌کند.

برادر غلامعلی رشید: نه با یک روز آتش تهیه

سنگین داغون می‌شود. برادر محسن رضایی: مثل خرمشهر نیست که

حالا برود دور بزند، آنجا قابل دور زدن نیست هم نیست برایش.

برادر عزیز جعفری: برادر محسن! شما می‌فرمایید توان جمهوری اسلامی این طوری است الان نمی

رسد، مگر مسئول جنگ و ادامه جنگ سپاه است فقط؟ یعنی این که الان

برادر محسن رضایی: بله سپاه است. امام از شما می‌خواهد.

برادر غلامعلی رشید: بله ما می‌جنگیم. برادر عزیز جعفری: می‌جنگیم ولی نه

برادر غلامعلی رشید: ما می‌جنگیم ولی به اندازه توان مان می‌جنگیم.

برادر عزیز جعفری: شما می‌فرمایید عملیات بدر، برادر محسن اگر تیپ بدر یک ذره بیش‌تر از

توان خودش عمل می‌کرد و یک طرح بزرگ‌تر به آن می‌دادی شکست می‌خورد. اگر لشکر ۱۹ فجر روی

ارتفاع ۱۹۲ می‌ایستاد، عمل کرد ولی این توانش بود، لشکر فجر توانش این بود که برود دشمن را منهدم

کند برگردد، اگر می‌ایستاد آنجا شکست می‌خورد. برادر محسن رضایی: چهار سال است گذشته،

پس چرا از این توان‌ها استفاده نمی‌کنید؟ برادر عزیز جعفری: در حد خودشان می‌توانیم

استفاده کنیم. برادر محسن رضایی: پس چرا استفاده نکردید؟

برادر عزیز جعفری: به لشکر فجر نمی‌شود مأموریت حفظ خط داد.

برادر محسن رضایی: می‌گویم چرا تا حالا استفاده نکردید؟

برادر عزیز جعفری: خُب موقعیت نبود. برادر غلامعلی رشید: استفاده شده، در همه

عملیات‌ها آمده جنگیده است. در همین خرمشهر شرکت داشتند.

### عباس محتاج:

برادر محسن! بحث‌هایی که الان

دارد می‌شود صحبت‌هایی است

که حدود سه چهار ماه پیش در

تهران شد، بعد نتیجه‌ای که از

این بحث‌ها گرفته شد به عقیده

خود من یک نتیجه معقول و

منطقی بود



محدود می‌شود. پس اشکال ما آن روز که می‌گفتیم فرماندهی جنگ، آقایان به جنگ بیایند این نبود که اینجا یک آقای هاشمی یا یک آقای خامنه‌ای کم داریم یا فرض کنیم آقای [حسن] روحانی کم داریم. این اشکال ما نبود. اشکال ما در این است که واقعاً همین فرمایشی که خود شما فرمودید ما از عملیات فتح‌المبین تا حالا توان ما روزبه‌روز در ارتباط با جنگ دارد تقلیل می‌رود. ما در عملیات فتح‌المبین ۱۳۰ - ۱۴۰ گردان نیرو وارد کردیم، الان می‌آیم همه توان‌مان را که روی همدیگر می‌ریزیم ۶۰ - ۷۰ گردان می‌شود تازه نه به آن کیفیت که قبلاً داشتیم. کیفیت‌های فتح‌المبین فرق می‌کرد.

برادر عزیز جعفری: توانی که شما پذیرفتید و می‌فرمایید که توان جمهوری اسلامی نیست، پس نمی‌شود با این توان ضعیف در فاو عمل کرد. برادر غلامعلی رشید: نیروهای خط‌شکن کسان دیگری بودند.

برادر عباس محتاج: برادر محسن! بحث‌هایی که الان دارد می‌شود صحبت‌هایی است که حدود سه چهار ماه پیش در تهران شد، بعد نتیجه‌ای که از این بحث‌ها گرفته شد به عقیده خود من یک نتیجه معقول و منطقی بود، هرچند که معقول و منطقی با نتیجه این جلسات برخورد نشد. خود شما در جلسه‌ای که خدمت آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای تشکیل شد فرمودید که: ما با این توان دیگر قادر به برآورد اهداف و تأمین اهداف شما نیستیم، البته می‌جنگیم ولی با همین عملیات‌های محدود.

برادر محسن رضایی: نه ما آنجا گفتیم احتمالاً فاو [را انجام می‌دهیم] در صورتی که این شرایط ما حاصل شود ما گفتیم این‌را، ما همان موقع این حرف را زدیم.

برادر عباس محتاج: شما همان موقع صحبت کردید که ما ۶۰ گردان داریم، ۶۷ گردان داریم. الان شما همین عملیات را عملیات محدود فرمودید، یعنی در چارچوب عملیات‌هایی که در تهران هم بحث می‌شد عملیات فاو جزو عملیات‌های محدود روی آن بحث می‌شد. اما این عملیات محدود الان گفته می‌شود ۱۵۰ گردان نیرو می‌خواهد.

برادر محسن رضایی: خوب محدود است، هنوز هم محدود است.

### کمیاب شدن نیرو و وضعیت فرهنگی جامعه

برادر عباس محتاج: اعتقاد ما این است که محدود است، ولی همین عملیات محدود دو برابر توان فعلی ما نیرو می‌خواهد. یعنی توان فعلی ما نصف عملیات محدود است، یعنی خیلی محدودتر از

### عباس محتاج:

اعتقاد ما این است که محدود است، ولی همین عملیات محدود دو برابر توان فعلی ما نیرو می‌خواهد. یعنی توان فعلی ما نصف عملیات محدود است، یعنی خیلی محدودتر از محدود می‌شود

ما این «کم من فئه قلیله» را که می‌گوییم شما ببینید وضعیت فرهنگی جامعه به کجا کشیده می‌شود؟ این مسائل فرهنگی جامعه در جهت جنگ دارد رشد پیدا می‌کند یا نه؟ این است که شما می‌بینید امروز با جنگ سیاسی برخورد می‌شود واقعاً. آقای هاشمی آمدند یک صحبت کردند گفتند نیروها بیایند جبهه بعد هم در مصاحبه بعدی گفتند: ما

به اهداف خودمان رسیدیم. ما رفتیم با بسیجی‌ها صحبت کردیم. بسیجی‌ها می‌گویند خُب جنگ، جنگ سیاسی است، ما جنگی نکردیم که به اهداف خودمان برسیم. شَمّ نظامی نیست واقعاً. با جنگ دارند به صورت سیاسی برخورد می‌کنند. هرکجا هم که می‌بینند به سیاست مملکت لطمه می‌خورد، به اقتصاد مملکت لطمه می‌خورد، جنگ را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، جنگ را تحت فشار قرار می‌دهند. اینجا الان صحبت سر این نیست که ننگیم،

## تردید و ابهام درباره عملیات والفجر ۸

(جلسه فرماندهان عالی سپاه در آبان ۶۴)

همدیگر می‌ایستند این‌ها مجموعاً وضع مملکت ما را طوری می‌کند که ما در یک ماه گذشته با همه تبلیغاتی که کردیم، با همه بدو بدوهای که کردیم در استان خراسان ۱۷۰۰ نیرو اعزام کردیم که از این ۱۷۰۰ نیرو ۸۰۰ نفر جنگی بودند و بقیه نیروی آشپز و خدماتی و کارگر و فعله بودند. خُب این‌ها ما را به این نتیجه می‌رساند که بعد از یک ماه کار وقتی ۱۷۰۰ نیرو جذب بشود. در صورتی که ما اگر بخواهیم یگان‌هایمان را در استان خراسان تکمیل کنیم، ۹ هزار بسیجی داریم از ۹ هزار بسیجی ما یک ماه کار کردیم ۱۷۰۰ نفر اعزام کردیم که این ۱۷۰۰ نفر، ۸۰۰ نفرش رزمی هستند.

برادر محسن رضایی: تمام نیروهایی که می‌خواهیم من اطمینان بسیار زیادی دارم که تا پایان ...\*\*  
برادر غلامعلی رشیدی: ...\*\* این حرف منطقی نداشته باشیم.

برادر محسن رضایی: من این پیشنهاد را دارم، قادر نیستید که شما نمی‌توانید بگویید.

برادر غلامعلی رشیدی: ۷۰ گردان آماده می‌شود و قوی‌ترین اهرم فشار همین می‌شود، مردم آمدند، بسیجی‌ها هستند می‌خواهید چه کارشان کنید؟ دارند برمی‌گردند یا الله، فلان، تمام شد. از همه بقیه مسائل چشم‌پوشی می‌شود. این غافلگیری از بین رفته.

برادر مهدی مبلّغ: برادر محسن تدبیر فرماندهی چه هست؟ اگر تا آذر ماه نیرو تأمین نشد شما تدبیرتان را تغییر می‌دهید؟

برادر محسن رضایی: اگر آماده نشود؟

برادر مهدی مبلّغ: بله.

برادر محسن رضایی: خُب شما دارید می‌گویید پیشنهاد داریم. خُب عملیات محدود انجام می‌دهیم.

برادر غلامعلی رشیدی: نه ما می‌گوییم با همین نیروها الآن بکنیم. ما می‌گوییم لشکر عاشورا را از خطش در بیاوریم و برویم عملیات انجام بدهیم.

برادر رحیم صفوی: می‌گوییم شروع کنیم دیگر

صحبت سر این است که بکنیم ولی چطوری بکنیم؟ توان ما از چهار ماه قبل اصلاً افزایش پیدا نکرده. همان چهار ماه قبل است به اضافه اینکه یک تعداد از پاسدارهایمان استعفا دادند و رفتند، یک تعداد از بسیجی‌های ما مسئله‌دار شدند. صحبت سر این‌هاست که این‌ها باید واقعاً در جامعه ما اصلاح بشود. وگرنه امروز ما این عملیات را با ۶۰ گردان می‌کنیم، فردا مجبور هستیم اگر همین روال ادامه پیدا کند یک عملیات ۴۰ گردانی کنیم. بعد هم ۳۰ گردانی. خدا شاهد است من الآن به برادرها گفتم: بسیجی‌هایی که در عملیات عاشورای ۲ شهید شدند همان‌هایی بودند که چهار سال قبل می‌جنگیدند. الآن بسیجی‌های ما وقتی جبهه می‌آیند همان‌هایی هستند که چهار سال قبل توی جبهه بودند. یک عده بسیجی‌هایی هستند که این‌ها می‌آیند و می‌روند و یک عده از آنها شهید می‌روند، یک عده جانباز می‌شوند، یک عده هم می‌آیند. وقتی می‌گویند در یک استان ده هزار یا دوازده هزار تا سرباز فراری داریم که این‌ها در یک دهاتی مثلاً هشت تا نه سرباز هستند دو نفر هم بسیجی هستند که این سربازهای فراری‌اند به آنها طعنه می‌زنند، گوشه می‌زنند، کنایه می‌زنند که شما می‌روید جبهه کشته می‌شوید، جانباز می‌شوید در صورتی که ما اینجا برای خودمان عشق می‌کنیم. هنوز قوه قضائیه ما در این مملکت در این جهت اصلاح نشده که بیاید چیز کند. من خودم برای برادرها صحبت می‌کردم که به اعتقاد من بهترین نوع حکومت، حالا برای آن مردم روستایی یا مردم چیزی است که می‌گویند حکومت ولایتی است. ... آن نماینده مجلس به کاشان می‌رود صحبت می‌کند و هرچی چرت و پرت از دهانش می‌آید می‌گوید، اصفهان می‌رود صحبت می‌کند هرچی می‌خواهد می‌گوید. می‌رود توی تبریز صحبت می‌کند هرچی می‌خواهد می‌گوید. خُب این‌ها در مملکت ما تأثیر می‌گذارد. وقتی که خانواده شهدا و امام جمعه جلوی

\* و \*\* متأسفانه بخشی از نوار پاک شده است.

سال دهم □ شماره سی و نهم □ زمستان ۱۳۹۰

ما را در خیابان می‌بینند، به ما می‌خندند و نیش‌خند می‌زنند. این بچه مدرسه‌ای‌ها می‌گویند رفقای تان رفتند ولی شما ماندید و این روز ننگین را دیدید. برادر غلامعلی رشید: قرآن می‌فرماید یک نفر، ۲۰ نفر را بکشد شما می‌فرمایید یک نفر ۱۰۰ نفر را بکشد. ما می‌گوییم با این ۵۰ گردان می‌شود جنگید. برادر رحیم صفوی: بعد قرآن درست می‌کند می‌گوید چون این کار برای شما مشکل است یک نفر، دو نفر را بکشد.\*

### راه کارهای موجود برای ادامه جنگ در جنوب

برادر محسن رضایی: از این بحث‌ها ما باید به یک نتیجه برسیم. اولاً باید این ۳ تا ضعف را حل کنیم. من از شما انتظار دارم روی این‌ها، روی این سه تا مطلبی که طرح کردم فکر کنید بدون موضع‌گیری فکر کنید. روی این سه تا مطلب فکر بکنید من باید با تک‌تک شما روی این سه مطلب باید بحث بکنم وگرنه اصلاً دیگر دست ما به پای کار نمی‌رود. چون

همین شناختن ضعف‌ها به ما ضربه بیشتری زده تا اینکه خود این ضعف‌ها در عمل چه اثری داشته؟ شما روی این سه مطلبی که من گفتم فکر کنید باز باید با تک‌تک شما بحث شود و مورد به مورد گفته بشود. این یک مطلب.

مطلب دوم اینکه ما از این جلسه شما یک نتیجه می‌گیریم و آن اینکه القرنه را ما حذف می‌کنیم و شما به جای القرنه در کنار این عملیات [فاو]

برادر رحیم صفوی: این‌ها واقعیت بود ضعف نمی‌شود بهش گفت.

برادر محسن رضایی: در کنار این عملیات شما

معطل نشویم.

برادر محسن رضایی: ما سؤالی که از شما کردیم که گفتید ما از القرنه عقب نمی‌مانیم، حالا نمی‌خواهیم که شما یک روز ۱۵ عملیات محدود برای ما انجام بدهید. ما این کار را که نمی‌خواهیم بکنیم.

برادر غلامعلی رشید: ما می‌گوییم هر شش ماه، ۱۵ عملیات محدود داشته باشیم و عملیات گسترده انجام ندهیم، سال دیگر بیایم انجام بدهیم.

برادر محسن رضایی: ما که از شما ۱۵ عملیات را با هم نمی‌خواهیم. همین نیرویی که شما برای القرنه حساب کردید خُب دنبال این بفرستید. شما اصلاً روی این عملیات محدود هیچ فکری نکردید. شما با یک ذهنیتی آمدید پیش خودتان گفتید ۱۵ عملیات و من می‌دانم می‌روید بحث می‌کنید بعد می‌گویید خُب این نوسود را که نمی‌شود بالا رفت، آنجا هم که هوا سرد است. نهایتاً در این شش ماه هیچ کاری نخواهید کرد. نه شش ماه، تا اردیبهشت ماه شما هیچ کاری نخواهید کرد.

برادر غلامعلی رشید: پس این ده عملیات را کی کرد؟

برادر محسن رضایی: !! می‌گویم نمی‌توانید. برادر غلامعلی رشید: این ده تا عملیات را در این ۱۲۰ روز کی کرد؟

برادر محسن رضایی: این را با زور کردید. برادر غلامعلی رشید: این آقا رحیم و آقای شمخانی و همین برو بچه‌ها کردند پس کی کرد؟ برادر محسن رضایی: با زور.

برادر غلامعلی رشید: حالا با زور هم کردیم. برادر محسن رضایی: با عدم اعتقاد، به [لشکر] علی‌ابیطالب می‌رسیدید خیلی بهتر می‌شد علی‌ابیطالب را انجام داد.

نوار ۱۶۸۴۰: برادر محسن رضایی: این چه حرفی است که شما می‌زنید! خاک بر سر ما که زنده بمانیم و ننگ تسلیم و ننگ این را ببینیم. آن موقع بچه‌ها

\* اشاره به آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال می‌باشد.

### عباس محتاج:

ما این «کم من فئه قلیله» را که می‌گوییم شما ببینید وضعیت فرهنگی جامعه به کجا کشیده میشود؟ این مسائل فرهنگی جامعه در جهت جنگ دارد رشد پیدا میکند یا نه؟ این است که شما می‌بینید امروز با جنگ سیاسی برخورد می‌شود

القرنه چه روزی است؟

برادر غلامعلی رشید: درست است.

برادر محسن رضایی: شما در آورید ۲۰ روز و اینکه آن یگان‌ها را اینجا می‌گذاریم و این یگان‌ها را اینجا می‌گذاریم.

برادر رحیم صفوی: ۲۰ روز تا یک ماه.

برادر محسن رضایی: یک قرارگاه اینجا باشد، یک قرارگاه اینجا باشد. شما گفتید ۲۰ روز تا یک ماه، گفتید همه این کارها را می‌کنیم و می‌توانیم این کارها را بکنیم. این جواب‌ها را الآن باید بگویید ما این یک، دو، سه، چهار، پنج این پنج نقطه را می‌توانیم به جای ۱۵ نقطه که برای شش ماه در نظر گرفتید انجام بدهیم. لااقل مثلاً هر دو ماه پنج عملیات را انجام بدهید. که سه تا ۵ تا بشود ۱۵ تا عملیات. بگویید ما دو ماه اول که هم‌زمان با آماده شدن برای این [فاو] است ما این پنج تا را داریم، این‌ها را داریم.

برادر رحیم صفوی: یعنی عمل بکنیم یا بعد عمل بکنیم؟

برادر محسن رضایی: این یگان‌ها را داریم این آمادگی‌ها را داریم.

برادر رحیم صفوی: نکته‌اش این است که ما قبل از رسیدن زمان عملیات فاو، عملیات محدود انجام بدهیم؟ چون ما الآن زمان داریم تا برسیم به آنجا حدود مثلاً

برادر غلامعلی رشید: ایشان می‌فرماید مثلاً دو ماه دیگر که موعد عملیات بزرگ فراهم می‌شود، در این دو ماه چند تا می‌خواهید انجام بدهید؟

برادر مهدی مبلّغ: نه، می‌گوید به جای آن، به جای آن.

برادر محسن رضایی: به جای آن بله دیگر.

برادر مهدی مبلّغ: یعنی اگر آن را نتوانستیم.

برادر محسن رضایی: الآن که عملیات‌های محدود و کوچک.

برادر غلامعلی رشید: الآن پس لشکرها را ما ببریم انجام بدهیم. با همین نیروها، این‌ها نیروهایی

بیاید چند تا عملیات محدود را در کنار این - با توجه به آن سوالاتی که طرح کردیم - یعنی طوری باشد که آن عملیات‌ها اولاً قابل عمل باشند. همان سوالاتی که باید برای این عملیات محدود که کجا می‌خواهید عمل کنید طرح بکنید.

برادر غلامعلی رشید: ما دیگر نمی‌توانیم عملیات محدود انجام بدهیم. ما اگر بخواهیم توی فاو بکنیم نمی‌توانیم عملیات [محدود بکنیم] قادر نیستیم.

برادر عزیز جعفری: نه می‌گویند القرنه حذف

بشود بعد عملیات محدود انجام بشود.

برادر غلامعلی رشید: اگر حذف بشود آره، ایشان می‌گویند نه.

برادر عزیز جعفری: نه ایشان می‌فرمایند عملیات محدود را آماده بکنید که اگر آن شرایط تحقق پیدا نکرد بجای فاو عملیات محدود آماده بشود.

برادر رحیم صفوی: برادر محسن! این را مقداری روشن

### عباس محتاج:

اینجا الآن صحبت سر این نیست که بکنیم، صحبت سر این است که بکنیم ولی چطوری بکنیم؟ توان ما از چهار ماه قبل اصلاً افزایش پیدا نکرده. همان چهار ماه قبل است

ماه قبل است

بفرمایید.

برادر احمد غلامپور: ما در القرنه عملیات محدود نمی‌خواستیم انجام بدهیم.

برادر محسن رضایی: می‌گوییم این بحث‌هایی که شما کردید گفتید عملیات محدود انجام بدهیم، می‌گوییم مگر قرار نبود در کنار فاو، القرنه را آماده کنید؟ برادر غلامعلی رشید: بله.

برادر محسن رضایی: چند تا سؤال از شما کردیم: یکی این بود که آیا توانی که ما توی القرنه به کار می‌گیریم این توان، مانعی در کار اینجا نمی‌شود؟ این توان هم این بود که یک چند روز قبل از این بایستی روی تبدیل این دو تا با همدیگر تصمیم بگیریم؟ یعنی روز کنترل ما برای تصمیم‌گیری فاو یا احیاناً



از راست: ۱. نصرالله فتحیان، ۲. احمد غلامپور ۳. مصطفی ربیعی ۴. داود رنجبر (راوی مرکز) ۵. غلامعلی رشید، ۶. علی شمخانی، ۷. عزیز جعفری

هستند که برای عملیات بزرگشان آماده کردند.

برادر محسن رضایی: من نمی فهمم والله یا ما عربی حرف می زنیم یا ... برادر عزیز جعفری: نه بعضی هایشان حالا مثل فجر و ...

برادر غلامعلی رشید: چرا فجر را می گوید؟ ما الآن امین شریعتی را می خواهیم ببریم عملیات با او انجام بدهیم. می شود؟ یا حسین خرازی.

برادر مهدی مبلّغ: آقا رشید! آقا رشید! قرار بر این نشد که.

برادر محسن رضایی: چرا باید این کار را بکنید؟ مگر به شما گفتند که فاو را عمل نکنید که این کار را می کنید؟

برادر رحیم صفوی: خُب این زمان از دست دادن است برادر محسن.

برادر محسن رضایی: پس شما چطور می خواستید بروید القرنه و فاو را آماده کنید؟

برادر رحیم صفوی: آن هم زمان بود. برادر محسن رضایی: خُب این را هم همزمان آماده کنید.

برادر عزیز جعفری: من همین را می گویم. عین جریانی که ما می خواستیم برای القرنه همزمان با فاو آمادگی بکنیم که اگر آن نشد، آن را انجام دهیم، حالا می گویند محدود را آماده بکنید اگر فاو نشد محدود انجام بشود.

برادر ابراهیم سنجقی: آقا محسن قرار بر این بود که برادر غلامعلی رشید: فرار می کردیم از بدر،

می خواستیم به شماره ۲ پناه ببریم. اگر هم شما قبول می کردید شماره ۲ را ما فرار می کردیم می رفتیم اروند. این فرار است. ما می بینیم که چه بکنیم آخر؟ ما می گوئیم باید راهی باز کنیم.

برادر رحیم صفوی: ما الآن به لشکرها بگوئیم که دنبال آماده کردن این بروند؟ به همان لشکرها می که برای حیدر آماده کرده بودیم.

برادر عزیز جعفری: برای القرنه.

برادر محسن رضایی: مثلاً شما باید این را طراحی کنید. ما الآن این تدبیر را می پذیریم که در کنار آماده شدن فاو با اولویتی که من مطمئن هستم ان شاء الله این امکانات می رسد و کاملاً نگرانم که شما نمی رسید. مگر اینکه در عمل ان شاء الله شما تضمین به ما بدهید. در کنار این، شما بیاید در مرحله اول این ۱۵ عملیات را آماده کنید. بعد ببینید چند روز قبل وقت می خواهید؟ که اگر احیاناً دیدیم فاو نمی شود، خدایی نکرده به این نتیجه رسیدیم که فاو نمی شود، که این به هر حال یک نوع شکست ما است یعنی شکست نیروهای انقلاب است در

که ۱۰ روز قبل اش که صددرصد این ... مسئله سازی کرده بود و گرنه ما هیچ مشکلی نداشتیم. برادر عزیز جعفری: الآن هم نیروی دریایی و هوایی که توجیه شدند این ها مسئله دارش کردند. برادر رحیم صفوی: این ها چیه این کارها را می کنند و این ها را توجیه می کنند؟!

برادر عزیز جعفری: نیروی دریایی و هوایی چند نفرشان می دانند؟

برادر محسن رضایی: الآن روی روی چوئیده خیلی قوی تر است، این طرف [سمت فاو] هیچ کاری نکرده است اصلاً. اصلاً از فاو به پایین کاری نکرده است. برادر غلامعلی رشید: ما چه قدر روی این زمین کار کردیم؟

برادر محسن رضایی: ما هروقت کار کنیم اون خودش می آید یک آمادگی هایی درست می کند بعدش هم ول می کند.

برادر غلامعلی رشید: آخر سد می شود. برادر محسن رضایی: این ها جزء بحث های یک هفته قبل از عملیات است شما با پیش کشاندن آن بحث ها زمان را از دست ندهید.

برادر عزیز جعفری: این درست است برادر رشید، تا یک ماه دیگر باز هم جلسه تشکیل می شود و می توان تصمیم گیری کرد.

#### تردیدهای اساسی در پشتیبانی از عملیات

برادر غلامعلی رشید: ما می بینیم که وقتی که نیرو فراهم شد آقای شمخانی هفته گذشته وقتی که رفتید وضو بگریید می گوید ما از طرف فرماندهی کل به شما می گوئیم ۷۰ گردان فقط در جنوب کافی است که آماده بشود، ما دستور عملیات می دهیم. ما می دانیم. برای ما مثل روز روشن است و همین طور هم شد هم در بدر شد و هم در خیبر. در خیبر امکانات فراهم شد؟ غافلگیری موجود بود؟! این دیگر بدبختی بیش تری است ما می گوئیم توان ما در

مقابل نیروهای کلاسیک، این شکست را می پذیریم می گوئیم چند روز قبل از این شکست شما وقت می خواهید که عملیات محدودتان را روی همان زمانی که فاو را می خواستیم شروع کنید به جایش در همان زمان، آن عملیات ها را شروع کنید؟

برادر عزیز جعفری: همان ۲۰ روز، یک ماه. برادر ابراهیم سنجقی: آقا محسن! قرار این بود که دو قرارگاه زده بشود: قرارگاهی که روی فدک کار می کند نیروهای خط شکن خودش را تحت امر بگیرد و آن قرارگاهی که روی حیدر کار می کند یگان هایش عملاً احتیاط قرارگاه فدک باشند و اگر دیدیم فدک قابل اجرا نبود آن وقت نیروهای خط شکن حیدر که قبلاً کار می کردند.

برادر رحیم صفوی: ما می توانیم سازمان مان را برای این کار آماده کنیم. برادر غلامعلی رشید: این اولین و مهم ترین اصل شرط این عملیات را که غافلگیری است چه بکنیم؟ این را چه بکنیم؟ وقتی که این از بین رفت

دیگر حالا تو بیا مثلاً به جای برادر رحیم صفوی: اگر آن از بین رفته دستور دیگر صادر می شود.

برادر غلامعلی رشید: پس علائم این چیه؟ ما گوشمان را کر کنیم؟ برادر محسن رضایی: آره هیچی نیست.

برادر غلامعلی رشید: آخر ما می بینیم برادر محسن. در بدر هم همین بود بمباران شروع شد، جاده را بست، فلان کنید. دشمن در رادیو گفت منافقین گفتند، همه گفتند.

برادر محسن رضایی: در بدر نخیر قسمت نجف

#### محسن رضایی:

شما نباید این احساس را داشته باشید بابا جان. شما از این احساس ها نداشته باشید. شما این بار با قدرت و با اعتماد و با یک قوت قلبی توی میدان بروید

جنوب کم است حتی اینکه در این عملیات بکنیم. وقتی هم امکانات آماده نشود و غافلگیری هم از بین برود این دیگر چطور می شود؟ خیلی بد می شود.

برادر محسن رضایی: شما کار را کاملاً پیش ببرید، ابهام ایجاد نکنید، تردید ایجاد نکنید سست نشوید، ول نکنید. شما کارتان را انجام بدهید، شما دارید زمان را از دست می دهید.

برادر غلامعلی رشید: ما خط فاو الآن دستمان هست در فاو هم

برادر محسن رضایی: شما مطمئن باشید اگر این طور باشد آن روزها ما یا عمل نمی کنیم یا اگر عمل بکنیم من خودم با دو، سه لشکر می روم عمل می کنم شما را می گذاریم به عنوان عملیات های محدود، این کار را بکنید.

برادر غلامعلی رشید: من می گویم الآن زمانش رسیده ما این جوری بکنیم، عملیات محدود در جنوب.

برادر محسن رضایی: نه این طور نیست، این طور نیست، اگر ما به این نتیجه برسیم که همه شرایط ما آماده است ولی شما یک ذهنیت اشتباهی توی ذهنتان آمده و آن ذهنیت، شما را محدود کرده. شما مطمئن باشید ما تدبیر و همه چیزمان را عوض می کنیم.

برادر غلامعلی رشید: شما اگر از اینجا تشریف بردید این برادرها ...\* تردیدهای مان می ماند.

برادر محسن رضایی: نبایستی بماند، برادر غلامعلی رشید: آخر چه بکنیم؟

برادر محسن رضایی: نبایستی بماند. همین کافی است همین یک جمله برای شما کافی هست که نبایست بماند. ما اگر این قدر قدرت نداشته باشیم که اینها را تمام نکنیم که خودمان تمام می شویم.

برادر غلامعلی رشید: سه سال هست که داریم همین حرفها را می زنیم.

برادر محسن رضایی: حُب نیست. همراهی بکنید حالا توی این عملیات بیاید همراهی بکنید.

برادر غلامعلی رشید: مگر توی عملیات های دیگر همراهی نکردیم؟

\* عبارت نامفهوم است.

برادر محسن رضایی: نه همراهی کامل بکنید. برادر غلامعلی رشید: کار کردن با تردید می دانید یعنی چه؟

برادر عزیز جعفری: برادر محسن! متأسفانه امکانات مملکتی که شما می گوید دست شما نیست. دست آنهایی است که اعتقاد ندارند. من می گویم اصلاً شاید این برادران و آقایان بخواهند آن حرفی را که قبلاً زدند ثابت کنند یعنی یک بار دیگر بگویند سپاه برو آنجا عمل کن و بعد که برگشتیم بگویند دیدی نتوانستید؟ چرا گفتی می توانی؟ این جوری که دارد پیش می رود این احساس وحشت است که اینها بخواهند حرف خودشان را ثابت کنند.

برادر محسن رضایی: شما نباید این احساس را داشته باشید بابا جان. شما از این احساسها نداشته باشید. شما این بار با قدرت و با اعتماد و با یک قوت قلبی شما توی میدان بروید.

برادر عزیز جعفری: ما اصلاً بسیج نیرویشان را بدتر دیدیم. آقای هاشمی وقتی بسیج نیرو داد مطمئناً به خاطر فریب نبود

یعنی چون فریب دادن نمی خواهد وقتی نیرو بیاید حُب می خواهیم عملیات کنیم مگر ترس داریم که می خواهیم عملیات کنیم؟ ولی این جوری که ایشان گفتند اصلاً خیلی سست بسیج نیرو دادند. این از این، فقط ...

برادر محسن رضایی: من می ترسم این بار این سد را ما تا یک جایی حل بکنیم ولی باز شما حل نشوید.

برادر غلامعلی رشید: می گویم سه سال است برادر محسن که در جنوب دچار تردید شدیم و این تردید هم باقی است.

برادر محسن رضایی: سه سال خیلی فرق می کند. الآن شرایط فرق می کند. ما داریم تردید را در بالا

### مهدی مبلغ:

برادر محسن تدبیر فرماندهی چه هست؟ اگر تا آذر ماه نیرو تأمین نشد شما تدبیرتان را تغییر میدهید؟

بیاييد. بيرون آمدن تان هم اين است كه پيشنهاده بدهيد. برادر غلامعلي رشيد: بايد چشم مان را ببنديم. برادر محسن رضايي: مگر شما پيشنهاده نداديد؟ شما پيشنهاده داديد كه اگر اينجا [فاو] نشد ما بتوانيم عمليات محدود انجام بدهيم.

برادر غلامعلي رشيد: نبايد فكر بكنيم بايد چشم مان را ببنديم و به واقعيت هم توجه نكنيم. مگر اين جور بكنيم! يا ما نمي دانم ما بشويم مثل يك نيروي بسيجي و يك كس ديگر بيايد اينجا بنشيند. يعني يك جور ديگر ما خودمان عوض بشويم، نباشيم ما اينجا. آن وقت ديگر ترديد نيست.

برادر محسن رضايي: آقاي رشيد! شما چرا بحث را مي پيچانيد؟!

برادر غلامعلي رشيد: برادر محسن من تا زماني كه اينجا هستم کنار اين برادر رحيم و شب و روز اين اطلاعات به من مي رسد و بررسي مي كنم و صحبت مي كنم اصلاً اين ترديد من اضافه مي شود. همين طور هي افزايش پيدا مي كند. يعني واقعيت را من مي بينم. برادر محسن رضايي: مي گويم اين تدبيري كه ما مي گويم اشكالش چيست؟ هان؟

برادر غلامعلي رشيد: كدام تدبير؟ برادر عباس محتاج: همين كه در کنار عمليات فاو، عمليات محدود انجام شود.

برادر محسن رضايي: اين چيزي كه ما مي گويم شما مي گويد كه ما از همين الان مي دانيم. خُب شما زودتر از همه ما همين الان مي دانيد حرفي نيست. شما زودتر از بقيه مي دانيد.

برادر غلامعلي رشيد: عمليات فاو كه ما بايد بابا جان از فردا قرارگاهمان را بزيم. مگر مي شود؟

برادر عزيز جعفري: سازماني كه مي دهيم يك قرارگاه مي رود فاو را پيگيري مي كند يك قرارگاه مي رود محدود را را پيگيري مي كند.

برادر محسن رضايي: همان كاري را كه در مورد القرنه كرده بوديد.

حل مي كنيم. ولي فقط از شما مي ترسيم. برادر غلامعلي رشيد: آن ترديد كه اصلاً حل نمي شود. برادر محسن رضايي: براي اين كار، براي كاري كه توانايي اش را مي توانيم فراهم كنيم.

برادر غلامعلي رشيد: اسمش است برادر محسن، اين چه حرفي است مي زنيد؟ برادر رحيم صفوي: برادر محسن! تا آخر آذرماه اين نيروها نمي آيند.

برادر غلامعلي رشيد: بيايد ترديد را براي ما هم حل كنيد. چرا براي ما مانده اين ترديد؟ اگر بدر و خيبر موفق مي بود شما مي توانستيد بگويد. اصلاً ما ترديدي نداشتيم خود به خود حل مي شود اين يعني حل شدن ترديد. عمليات موفق يعني حل شدن ترديد. ما مي رويم بحثها را مي كنيم بعدش هم مي رويم برمي گرديم! اين ترديد مرتب اضافه مي شود الان اين ترديد اضافه تر شده است.

برادر عزيز جعفري: و كمبود نيروهاي فعلي اثر بدر است، اثر خيبر است. يعني اينكه مي بينيد نيرو نمي آيد اثر همان عمليات ناموفق است.

برادر محسن رضايي: بابا جان! اين طوري نيست. ما مي گويم نيرو مي آيد. من مطمئن ام اين را قبلاً در بدر من اين قدر مطمئن نبودم لذا وقتي مشورت مي كردم، نظر ترديدآمیز به من گفته مي شد، من خيلي حواسم نبود كه اين نظري را كه الان به من داده شده اصلاً قابل توجه نيست. اگر همان موقع نظرات ترديدآمیز كه به من داده مي شد تأثير روي من نمي گذاشت و اين نظرات ترديدآمیز را کنار مي گذاشتم، از زمان استفاده مي كردم و يك فكري مي كردم. منتهي آدم اعتماد مي كند. من همين الان نگران شدم. شما بايد به هر قيمتي هست از اين ترديد بيرون بيايد وگرنه به ضرر همه ما هست. به ضرر خودمان است، به ضرر اسلام است به ضرر همه مان است. بايد يك فكري بكنيم تا ۴۸ ساعت ديگر، ۷۲ ساعت ديگر به هر طريقي هست از اين ترديد بيرون



هستند بیاورید اگر پیشنهادی دارید به ما بدهید. کسی می‌خواهد، ما از جایی می‌توانیم برایتان بیاوریم نیرو و امکانات هرچی داریم به شما بدهیم. این هم باید ظرف همین ۲۴ ساعت روشن بشود. که اگر بتوانید هم فاو را آماده کنید هم اینکه عملیات‌های محدود را همزمان با این فراهم کنید. اگر می‌بینید نمی‌توانید یعنی اینکه آقای رشید می‌گوید که الآن در فاو عقب‌ماندگی داریم و همه باید پای کار برویم و به آن عملیات‌های محدود نمی‌رسید چون برای ما به هر حال یک عملیات یدکی یک امر اجتناب‌ناپذیر

#### محسن رضایی:

ببینید در این تدبیر که قطعاً خدشه نیست متنها حالا برای اجرایش چند تا پیشنهاد شما بدهید به ما آقا رحیم

است؛ یعنی نمی‌توانیم نداشته باشیم. بیایید برای این کار دو تا راه‌کار را انجام بدهید: یا یک‌سری یگان به ما بدهید که ما برویم عملیات محدود انجام بدهیم و خودتان فاو را آماده کنید یا برعکس یکی از قرارگاه‌هایتان را تحت امر ما بگذارید و ما دنبال عملیات فاو برویم و شما بروید عملیات‌های محدود را انجام بدهید.

برادر رحیم صفوی: خُب این را می‌توانیم.

برادر محسن رضایی: یکی از این سه تا راه‌کار را انجام دهید: یکی اینکه خودتان دو تا را آماده کنید. یکی اینکه عملیات محدود دست ما باشد یا اینکه برعکس. شما یکی از این سه راه‌کار را الآن بحث بکنید.

برادر مهدی مبلّغ: دو تا شد.

برادر محسن رضایی: سه تا: یکی اینکه یا شما فاو باشید ما محدود باشیم، یکی اینکه ما فاو باشیم شما محدود، یکی دیگر اینکه دو تا را خودتان انجام بدهید ما کادر را اگر چیزی می‌توانیم آزاد کنیم، آزاد کنیم و به شما بدهیم.

برادر مهدی مبلّغ: برادر محسن! می‌شد برای القرنه یک قرارگاهی زد و جمع و جور کرد ولی این، یعنی پراکندگی.

برادر غلامعلی رشید: آقای مبلّغ از فردا باید همه توی فاو بسیج بشویم. دیر است، دیگر تو نمی‌توانی جای دیگر فکر بکنی.

برادر ابراهیم سنجقی: آقای رشید خودتان پاسخ دادید که

برادر غلامعلی رشید: این پیشنهاد از درد بیچارگی بوده. ما پیش خودمان می‌گفتیم آره واقعا، تمنان می‌لرزد که می‌توانیم این کار را بکنیم یا نمی‌توانیم؟ برادر ابراهیم سنجقی: البته در بدر هم آقا محسن بعضی از فرماندهان پیشنهاد داده بودند که اگر ما یک‌جوری عمل می‌کردیم که به‌جای اینکه دو قرارگاه زدیم برای دو منطقه مختلف، می‌آمدیم دو قرارگاه می‌زدیم یکی برای شکستن خط یکی هم برای تثبیت مواضع، بهتر بود.

برادر غلامعلی رشید: اگر دو توان ۱۰۰ گردانی باشد من معتقدم که سه توان، بله می‌شود کار کرد. دو توان ۱۰۰ گردانی، دو کادر قرارگاهی، دو تا عزیز جعفری، دو تا محتاج، دو تا غلامپور، دو تا فلان این می‌شود. دشمن را بالاخره یک‌جا فریب می‌دهیم. ۷۲ ساعت برویم آن هم پشت یک مانع طبیعی بایستیم و تمام کنیم نه اینکه منتظر بمانیم بلدوزر بیاید خاکریز بزند.

#### مدیریت و فرماندهی عملیات فاو

برادر محسن رضایی: ببینید در این تدبیر که قطعاً خدشه نیست متنها حالا برای اجرایش چند تا پیشنهاد شما بدهید به ما آقا رحیم. می‌خواهید یادداشت کنید یکی اینکه اگر نمی‌رسید از همین الآن این کار را بکنید و یکی از قرارگاه‌هایتان را تحت امر ما خود بگذارید اگر نمی‌رسید که دو تا را با هم پیش ببرید. اولاً که من می‌گویم شما بنشینید نیروهایتان را سازماندهی کنید ببینید اگر بچه‌های قدیمی جایی

برادر عزیز جعفری: تقویت کنید.

برادر محسن رضایی: تقویت کنیم. این برای اجرای این تدبیر یعنی چیزی که می‌تواند کمکتان بکند، این راهنمایی‌ها را هم ما کردیم.

برادر رحیم صفوی: پس تکلیف نیروهای منطقه هم روشن شود منطقه جنوب را به ما بدهید.

برادر محسن رضایی: منطقه جنوب و غرب و شمال شرق با تمام امکانات در اختیار شماست به جز یک عنصری که دیگر به درد کار شما نمی‌خورد مثلاً فقط برای اداره نواحی به درد می‌خورد. ما دیشب به آقای بشردوست گفتیم. گفت: من آپاندیس ام عود کرده و راست هم می‌گفت یعنی توجیه نمی‌کرد. می‌گفت به من قرص دادند، گفتند اگر از طریق قرص مداوا نشد وگرنه باید عمل کنی. تمام امکانات آقای بشردوست و آقای محتاج در اختیار نیروی زمینی است: پادگان‌ها، ساختمان‌ها همه محل‌هایشان یعنی همه نیروهایشان به جز اینکه ممکن است ۵۰، ۴۰ نفر خود ایشان و بشردوست احتیاج بدانند برای اداره نواحی بگذارند و کمک کنند به آقای شمخانی. ۲۰، ۳۰ نفر از افرادشان ممکن است لازم باشد و نخواهند آنها به جنگ بیایند.

برادر رحیم صفوی: این‌ها که ۲۰ نفر، ۳۰ نفر بیش‌تر آدم ندارند.

برادر محسن رضایی: چرا دو، سه هزار نفر نیرو دارند. رادر عباس محتاج: به من گفتند تا رده مسئول بخش را برای ستاد مرکز در نظر بگیریم.

برادر محسن رضایی: خیلی حُب این را هم برای همه مناطق گفتند برای شما دو تا که نگفته بودند.

برادر عباس محتاج: بله برای همه مناطق گفتند. برادر محسن رضایی: خیلی خوب این تصمیم جدید ما است یعنی این دو تا منطقه در اختیار نیروی زمینی است به جز.

برادر رحیم صفوی: آن دیگر مشکلی نیست. ما الآن آقای حجازی را می‌خواهیم بیاوریم مسئول

تحقیق و بازرسی بگذاریم.

برادر محسن رضایی: هیچ مشکلی نداریم. فعلاً تا این یک ماه آینده در اینجا موقتی هستند. ولی مأموریت اصلی‌شان با شما است. شما به آنها مأموریت بدهید.

بگویید که سرکشی هم بکنند، تلفن هم بزنند. یعنی شما به آنها حکم بدهید این‌ها تا این یک ماه آینده با حفظ سمت هم آنجا هستند ولی بعد دیگر آزادند.

برادر رحیم صفوی: پس این شمال غرب را حل بکنیم که ما دیگر.

برادر محسن رضایی: این شمال غرب را باید آقای ایزدی بیاید اینجا دیگر، بیاید بنشینیم بحث کنیم. برادر رحیم صفوی: شما خبر می‌دهید بیاید؟

برادر محسن رضایی: بگویید با شورایش بیاید و آقای شمس و هدایت بیایند اینجا.

برادر رحیم صفوی: پس این منطقه جنوب غرب و شمال شرق را شما یک چیزی بنویسید به ما بدهید. برادر محسن رضایی: آقای سنجقی! شما این را ان شاء الله تنظیم بکنید که با کلیه امکانات و افراد و این‌ها بیایند.

برادر ابراهیم سنجقی: یعنی این منطقه جنوب غرب و شمال شرق با تمامی امکانات در اختیار نیروی زمینی است. عناصری که مورد نیاز است با تأیید خود برادر رحیم.

برادر مهدی مبلّغ: اینکه احتیاجی به نوشتن ندارد که. برادر محسن رضایی: آن را از این‌ها درخواست می‌کنند.

برادر ابراهیم سنجقی: ننویسیم؟ برادر محسن رضایی: بنویسید افرادی که منطقه یک کشوری احتیاج دارد به فرمانده نیروی زمینی پیشنهاد کند و با توافق فرمانده نیروی زمینی در اختیارش گذاشته بشود. خودشان برنارند. به نیروی زمینی بدهند.

صلوات بفرستید.  
حضار: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.